

کتاب‌شناسی عاشورا

محمد صحتی سردرودی*

چکیده

کتاب‌هایی که درباره عاشورا و زندگانی امام حسین (ع) نوشته شده، بسیار است؛ اما بیشتر آنها اگر نگوییم بی‌بار، بی‌گمان کم‌بار و بی‌مقدارند. راقم این مقال در کتابخانه‌ام بیش از پانصد جلد کتاب در این باره دارم. قراتر از اینکه آنها را تورق کنم با تعمق و تحقیق در آنها نگریم و عصاره و چکیده هر یک را نوشتم و پاره‌ای از نتیجه‌هایی که از این سفر دور و دراز گرفته‌ام، اینک در این نوشتار می‌نویسم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

۱. کتاب‌ها غالباً تکرار مکررات و نقل منقولات است و به سختی در میان آنها، سخن تازه‌ای یا حرف متفنی می‌توان یافت.

۲. بسیاری از کتاب‌ها نخست سروده یا گفته شده و سپس به صورت کتاب منتشر شده‌اند که این شاخصه بیشتر در کتاب‌هایی که با عناوین مجالس یا مقاتل نوشته شده به چشم می‌خورد.
۳. بسیاری را نیز واعظان و روضه‌خوانان، فقط برای خود گردآوری کرده و نوشته بودند تا برای سخنرانی و مقتل‌خوانی همیشه دستشان باز باشد؛ اما پس از درگذشت گردآورنده، دیگران آنها را در قالب کتاب منتشر ساخته‌اند؛ مانند کتاب فخری یا منتخب طریحی.
۴. کتاب‌ها را بدون مشورت با دیگران و بی‌آنکه پیش از انتشار، بازخوانی و بررسی کنند، منتشر ساخته‌اند.
۵. اغلب بدون ویرایش چاپ شده‌اند.
۶. با اصول علمی و منطقی نوشته نشده‌اند.
۷. «پیش‌شرط‌های پژوهش» در آنها لحاظ نشده است.
۸. بعضی از نثر ساده و روان نیز محرومند و با تکلف و سختی نوشته شده‌اند؛ مثل دو جلد زندگانی امام حسین (ع) از عمادزاده.
۹. بسیاری از آنها با دوزبان عربی - فارسی نوشته شده‌اند که نه می‌توان گفت به فارسی و نه می‌توان گفت به عربی نوشته شده‌اند.
۱۰. در بیشتر کتاب‌ها از تحلیل مبتنی بر عقل و اندیشه، چندان خبری نیست و مشکل می‌توان کتابی یافت که نویسنده‌اش با بازخوانی و بازاندیشی به عاشورا و امام حسین (ع) نگریسته باشد.
۱۱. برخی از کتاب‌ها را نویسندگان آنها در دوران جوانی، هنگامی که چندان تجربت نیاموخته بودند و در علم و فرهنگ، فرهیخته و ورزیده نبودند، نوشته‌اند که اینک با مراجعه به کتاب‌های آنان که در دوران بیری نوشته‌اند، ناسازگاری و ناسخته بودن کتاب‌های پیشین آنها معلوم می‌شود.
۱۲. بسیاری نیز با اعتقاد به اینکه «تسامح در ادله سنن روا و جایز است» به مقتل‌نویسی پرداخته‌اند.

۱۳. بسیاری هم با این باور که «الغایات تبرر المبادی» (هدف وسیله را توجیه می‌کند) به این کار پرداخته‌اند و به هدف گریستن و گریاندن مردم، آوردن هر سخن ناروایی را روا شمرده‌اند؛ غافل از اینکه صورت صحیح آن سخن باید چنان باشد که گفته می‌شود: «الضرورات تبيح المحظورات».

۱۴. بسیاری از کتاب‌ها نیز با تأثیرپذیری از زیدیه نوشته شده‌اند که شاخصه‌های چشمگیر این‌گونه کتاب‌ها بیش از هر چیز از خون و شمشیر و خشونت، سخن گفتن است و بیشتر به محور آن سخن ساختگی می‌چرخد که می‌گویند: «کلّ يوم عاشورا و کلّ ارض كربلا».

۱۵. در این نوع کتاب‌ها است که غلو و افراطی‌گری پیداد می‌کند و به همین علت از یک طرف سخنان اغراق‌آمیز، مذاحی و تملق و چاپلوسی، و از طرفی لعن و نفرین و دشنام نیز به وفور دیده می‌شود که همگی حاکی از ساده‌انگاری و کمبود ادب علمی است.

برای بازاندیشی و بازنگری و یا برای هر اقدام اصلاحی درباره این‌گونه آثار، همین پانزده مورد بسنده است که با ژرف‌اندیشی در برخی از آنها می‌توان به برخی کاستی‌های دیگر نیز پی برد و برای عاشورا پژوهانی که بخواهند در تحریف‌شناسی عاشورا و یا در آسیب‌شناسی متون مذهبی کاری کنند، همین‌ها که گفته شد، کفایت می‌کند. اما در شناخت کتاب‌هایی که پیرامون تحریف‌شناسی عاشورا و زندگینامه امام حسین (ع) مطمح نظرند، کارآیی و تأثیرگذاری آنها - چه مثبت و چه منفی - لحاظ می‌شود و بر همین اساس، کتاب‌شناسی تحریف‌های عاشورا تنظیم می‌شود. در بخش نخست مقاله، کتاب‌هایی شناسانده می‌شود که در تولید و ترویج تحریف‌ها نقش چشمگیر و گسترده‌ای داشته‌اند و از آنجا که برخی از آنها مقبولیت عام یافته و کتاب منبع و مرجع انگاشته شده‌اند، هم‌اینک نیز همان نقش را در ترویج و تثبیت تحریف‌ها ایفا می‌کنند. در بخش دوم نیز کتاب‌های اندکی که در تحریف‌شناسی و تا حدود اندک تری در تحریف‌زدایی و تحریف‌ستیزی نوشته شده‌اند، شناسایی می‌شود. به امید اینکه این کار کوچک، مقدمه‌ای باشد برای کاری بزرگ و گروهی، تا غبار قرن‌ها غربت از سیمای امام حسین (ع) و عاشورا زدوده شود؛ زیرا این کار بسیار لازم و

ضروری است. تا سقف این خانه بلند بر سرمان آوار نشده است، باید خانه تکانی کرد
که گفته‌اند:

علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد بلا ندیده دعا را شروع باید کرد

بخش اول. کتاب‌های تحریف‌ساز

پیش از شناسایی این قبیل کتاب‌ها، دفع توهمی که احتمال می‌رود پیش آید ضرور
می‌نماید؛ زیرا ممکن است برخی بگویند: این کتاب‌ها قطع نظر از تحریف‌شناسی عاشورا،
جنبه‌های مثبت یا کارآیی‌های دیگری نیز دارند و بالاخره هر کتابی به یک بار خواندندش
می‌ارزد. اما ما در این مقال تنها در پی تحریف‌شناسی عاشورا هستیم و با جنبه‌های دیگر
کاری نداریم و تردیدی در این نیست که اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند.

و انصاف را که اصل در این کتاب‌ها، شناسایی امام حسین (ع) و عاشورا بوده است و اگر
جوانب دیگری نیز به نظر کسی برسد، بی‌گمان جانبی، حاشیه‌ای و عارضی شمرده می‌شود و
در درجه پسینی به حساب می‌آید.^۱

۱. مقتل الحسین منسوب به ابومخنف^۲

اصل کتابی که ابومخنف در مقتل امام حسین (ع) نوشته، از گزند روزگار در امان نمانده و
به دست ما نرسیده است. بخش‌های بجا مانده نیز بیشتر از طریق دیگران (غیر شیعیان بویژه
مورخ نامدار، ابوجعفر طبری) روایت شده است که در جای خود بسیار مقتم و مفید است. اما
آنچه پیش‌تر در جلد «عاشر بحار» منتشر شده بود و بارها نیز با عناوین مختلف به صورت
مستقل چاپ شده است، اعتباری ندارد و استناد به آن نشاید و نباید کرد؛ بلکه باید دید چگونه
و از طریق چه کسانی روایت می‌شود.

با اینکه بسیاری از کتاب‌شناسان و حدیث‌پژوهان شیعی به مجعول بودن و غیر قابل استناد
بودن آن تصریح کرده‌اند،^۳ با شگفتی می‌بینیم که ترجمه فارسی آن - افزون بر ترجمه‌های دیگر

با عنوان «مقتل الحسین (ع) یا اولین تاریخ شیعه از واقعه کربلا و قیام مختار» منتشر شده است.

مجموعه‌ای که از روایت‌های منتهی یا منسوب به ابومخنف، چند سال پیش منتشر شد، نیاز به نقد و بررسی دارد تا غث و سمین آن از هم بازشناسانده شود؛^۴ زیرا در بخش‌هایی از آن نیز رسوخ برخی تحریف‌ها به وضوح دیده می‌شود.

۲. کتاب نورالعین^۵

این کتاب که نام کامل آن «نورالعین فی مشهد الحسین» است، برای نخستین بار دویست سال پیش یعنی در سال ۱۲۹۸ قمری در مصر چاپ شده و پس از آن نیز بیش از ده بار در بمبئی و مصر و بغداد تجدید چاپ یا افست شده است. این کتاب به مردی که نام او ابراهیم بن محمد بن ابراهیم بن مهران نیشابوری اسفراینی و مذهبش شافعی و اشعری است و در سال ۴۱۷ تا ۴۱۸ درگذشته است، نسبت داده شده و به نام وی چاپ شده است.

اما بزرگ کتاب‌شناس معاصر، محقق کارگشته و فرهیخته، استاد علامه سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی (قدس سره) همیشه این انتساب را به شدت رد می‌کرد و در جایی نوشته است:

«من احتمال بیشتر می‌دهم که این کتاب ساختگی و منسوب به اسفراینی است؛ چرا که اسلوب آن با

آثار قلمی قرن چهارم نمی‌سازد.»^۶

نتیجه‌ای که از این سخن سنجیده و اظهار نظر کارشناسانه می‌توان گرفت، دو مطلب مفیدی است که یادآوری می‌شود:

۱. نویسنده یا پردازنده این کتاب ساختگی و هزل مانند، تا حال معلوم نشده است. همچنان بی‌شناسنامه و مجهول‌الهویه است و معلوم نیست که مولود کیست و با چه انگیزه‌ها و یا اغراضی تولید شده است.

۲. این کتاب همزمان با انتشار آن در سال ۱۲۹۸ قمری یا کمی بیشتر از آن تولید شده است و هیچ تناسبی به عصر اسفراینی که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می‌زیست ندارد و سبک و سیاق قلمی و اسلوب نگارشی که در آن دیده می‌شود، هرگز با آن سبک و

سیاقی که در آثار به جای مانده از قرن چهارم و پنجم سراغ داریم، سازگاری ندارد. حاصل سخن اینکه این کتاب با این سستی و سبکی که دارد، هرگز قابل استناد و دارای اعتبار نیست. همه نویسندگانی که در عاشورا پژوهی با تأمل و تحقیق قلم زده‌اند، به ساختگی و غیر مستند بودن این کتاب تصریح کرده‌اند. فضل علی قزوینی (۱۳۶۷-۱۳۹۰ق) می‌نویسد:

«ومن نظر فی مقتله المطبوع (نورالعین) یعرف أن فیه أكاذیب وأموراً علی خلاف ما أجمع علیه الفریقان، ولا یهتّمنا نقل معمولاته، ومن أراد فلینظر إلی مقتله فإننا لا نعتمد علی ما تقرّد به.»^۲

یعنی: هر کس در مقتل چاپ شده‌اش (نورالعین) نگاه کند، دروغ‌هایی را در آن خواهد شناخت و چیزهایی را که هر دو شاخه مسلمانان (سنّی و شیعه) بر خلاف آنها اتفاق کرده‌اند، در آن خواهد دید. گزارش ساخته‌های وی برای ما مهم نیست. هر کس که می‌خواهد به مقتلش نگاه کند؛ زیرا ما به هر چه وی به تنهایی نقل کند اعتمادی نداریم.

شهید قاضی طباطبایی نیز آن را «از کتب بسیار ضعیف و غیر قابل اعتماد» و «مجموعه وضعیفه و مجهول المؤلف» وصف کرده^۳ و نوشته است:

«مقتل اسفراینی پر از جعلیات و نقلیات قصه‌سرایان است.»^۴

شیخ عباس قمی نیز سخنی در غیر قابل استناد بودن آن دارد که پس از این در شناسایی کتاب منتخب طریحی خواهد آمد.

تحریف‌هایی که ریشه در کتاب نورالعین دارند و یا دست‌کم در آن کتاب به آنها پرداخته شده، فراوان است؛ برای نمونه چهار مورد نقل می‌شود:

اول. امام حسین(ع) پس از آنکه از مدینه به مکه رفته بود، از مکه به مدینه برگشت و سپس از مدینه به سوی کوفه و کربلا رفت!

دوم. یاران امام حسین(ع) شب عاشورا پراکنده شدند و برخی نیز همان شب از او پریدند و به سپاه عمر بن سعد پیوستند!

سوم. حضرت زینب هنگامی که سر برادرش را در کوفه بر بالای نیزه دید، سرش را به چوب محمل کوبید و شکافت!

چهارم. پس از رهایی، هنگام بازگشت از شام، خانواده امام حسین(ع) به سوی کربلا رفتند و در روز بیستم صفر (اربعین) به آنجا رسیدند و جابر بن عبدالله انصاری را سر قبر امام حسین(ع) دیدند.

۳. روضه الشهداء^{۱۱}

این کتاب از ملاحسین واعظ کاشفی (متوفای ۹۱۰ق) است. در این که روضه الشهداء از کتاب‌های تحریف‌ساز پیرامون عاشورا است، تردیدی نیست و گستره تأثیرگذاری آن در این دایره بسیار بیشتر از کتاب‌های دیگر است. برخی آن را نخستین کتاب فارسی در مقتل‌نگاری پنداشته‌اند و بسیاری نیز بر این باورند که اصطلاح «روضه خوانی» پس از انتشار آن، پیدا شده است؛ زیرا «روضه‌خوان» به کسی گفته می‌شد که کتاب روضه الشهداء را می‌خواند. امروز نیز مشکل می‌توان کتابخانه‌ای یافت که در فهرست نسخ آن، چندین نسخه خطی از آن یافت نشود و این همه، حاکی از گستردگی رواج و انتشار آن است؛ اما کتاب‌شناسان و عاشوراپژوهان همواره از آن انتقاد کرده، نامعتبر بودن و غیر مستند بودن آن را یاد آورده‌اند که در اینجا مجالی برای نقل اقوال نیست.^{۱۱} برای شناخت کتاب، بهتر آن است که متن آن مطالعه شود. به همین منظور داستانی از داستان‌های آن را در اینجا می‌آوریم.

افسانه شیرین خانم

نویسنده روضه الشهداء داستانی یافته است که بیشتر به رؤیا می‌ماند تا روایت. که انصافاً نشان‌دهنده ذهن خیالپرداز و توانایی نیروی تخیل ملا کاشفی است و از مهارت فراوان وی در داستان‌پردازی حکایت دارد. این داستان چنان ماهرانه و جذاب ساخته شده است که می‌توان گفت از نوع داستان‌هایی که امروزه هنرمندان داستان‌نویس می‌نویسند، هیچ کم ندارد و داستانی به تمام معنا زیبا و جالب است. کاشفی داستانش را چنین آغاز می‌کند:

«در حوالی حلب کوهی بود و بر بالای آن کوه دهی آبادان با حصار مستحکم و آن را معموره گفتندی و گویند حالا نیز معمور است و در آنجا کورتوالی^{۱۲} بود نام او عزیز بن هارون و اهل آن حصار با مهتر ایشان همه یهودی بودند و حریر می‌بافتند و جامه‌های ایشان در حجاز و عراق و شام به نازکی مشهور بود. [اسرای کربلا] چون به آنجا رسیدند، در آن پای کوه که آب و غلف بسیار داشت، فرود آمدند. چون شب درآمد، در خدمت شهربانو کنیزکی بود به غایت زیباروی و او را شیرین گفتندی.

در لطافت، شیرین زمان بود و در ملاحظت لیلی دوران.

دو شکر چون عقیق آب داده دو گیسو چون کمند تاب داده

پیش شهریانو آمد و آغاز گریستن کرد و سبب گریه او آن بود که شهریانو را در آن روز که به مدینه آوردند، صد کنیزک با او بود. آن شب که به شرف زفاف امام حسین (ع) مشرف شد، پنجاه کنیزک را آزاد کرد و چون حضرت امام زین العابدین متولد شد، چهل کنیزک دیگر را خط آزادی داده با وی ده کنیزک ماند. در میانه ایشان شیرین به حسن یکتا و به جمال بی همتا بود. روزی شیرین به خانه درآمد و شهریانو با امام حسین (ع) نشستند. آن حضرت در شیرین نگریست و به مطایبه گفت: ای شهریانو، شیرین عجب روی برافروخته‌ای دارد. شهریانو گمان برد که امام حسین (ع) را میلی به وی پدید آمده، گفت: یابن رسول الله او را به تو بخشیدم. حضرت امام دریافت که او چه گمان برده است. فی الحال گفت: من هم او را آزاد کردم. شهریانو برجست و سر عیبیه^{۱۳} جامه خود را بگشاد و خلعتی نفیس و قیمتی در شیرین پوشانید. امام حسین (ع) فرمود که تو چندین کنیزک آزاد کردی و هیچ کدام را مثل این جامه نپوشانیدی. شهریانو گفت: ای سید! آنها آزاد کرده من بودند و شیرین آزاد کرده تو؛ پس باید میان ایشان فرقی باشد. امام حسین (ع) او را دعا گفت.

شیرین همچنان در ملازمت شهریانو بود تا در این شب که در پای کوه منزل گرفتند. شیرین در حال شهریانو نگریست که جامه فراخور حال خود نوشیده بود. به یادش آمد از آن جامه مرصع که در نظر امام حسین (ع) به او پوشانیده بود، گریه بر وی غلبه کرد و از شهریانو اجازت طلبید که به آن قریه رود و غرضش آنکه اندک پیرایه‌ای که با وی مانده بود، بفروشد و از بهای آن جامه‌هایی که در آنجا می‌یافتند، بخرد و برای شهریانو بیاورد؛ اما چون شیرین دستوری خواست شهریانو گفت: تو آزادی و کسی تو را نگه نمی‌دارد و به اسیری نمی‌گیرد، هر جا که دلت می‌خواهد برو!

شیرین برخاست و به کوه بالا رفته بر در حصار آمد. در بسته بود و پاسی از شب گذشته بود. در را فرو کوفت. عزیز بن هارون واقعه‌ای دیده بود و در پس حصار آمده انتظار می‌برد. آواز داد که ای کوبنده در! شیرین تویی؟ گفت: آری. در حال در بگشاد و بر وی سلام کرد و او را به سرای خود برده به تعظیم تمام بنشانند. شیرین از عزیز پرسید که نام مرا چگونه دانستی؟ گفت: اول شب به خواب شدم، موسی و هارون (ع) را به خواب دیدم. سرها برهنه و

آب از دیده ریزان و آه زنان، اثر تعزیت در ایشان پیدا و علامت مصیبت از صفحه حال ایشان هویدا [بود] گفتم ای سیدان بنی اسرائیل و برگزیدگان رب جلیل، شما را چه رسیده است و سر و پای شما چون مصیبت زدگان برهنه، سبب چیست؟ و این آه و ناله و گریه شما برای کیست؟ گفتند: تو ندانسته‌ای که سبط پیغمبر آخرالزمان محمد مصطفی (ص) را به ظلم بکشتند و اکنون سر او و شهدا را با اهل بیتش به شام می‌برند و امشب در زیر این کوه فرود آمده‌اند. من گفتم: شما محمد (ص) را می‌شناسید و به او اعتقاد دارید؟ ایشان گفتند: ای عزیز، چگونه نشناسیم او پیغمبر بحق است و حق سبحانه از ما درباره او پیمان فرا گرفته و ما به وی گرویده و ایمان آورده‌ایم. هر که به او نگرود و او را راستگو نداند، جای او دوزخ باشد و ما همه پیغمبران از آن کس بیزار باشیم. من گفتم: مرا نشانه‌ای پیدا کنید و علامتی بنمایید که یقین من بیفزاید و در این کار در فتحی بر من بگشاید. گفتند برخیز و برو تا به در قلعه و چون آنجا رسی، کتیزکی شیرین نام که آزاد کرده امام حسین (ع) است، پیش دروازه خواهد رسید و حلقه بر در خواهد زد. نام او شیرین است. متابعت وی کن که او زوجه تو خواهد بود و به دین اسلام درآی و نزد سر امام حسین (ع) رو و سر آن سرور را از ما سلام برسان که جواب خواهی شنید. پس من از خواب درآمدم و فی الحال برخاسته به در قلعه آمدم و تو در فروگفتی. به این واقعه دانستم که نام تو شیرین است. چون مرا گفتند تو حلال من خواهی بود، رضا می‌دهی که زوجه من باشی؟ گفت: روا باشد؛ به شرط آنکه مسلمان شوی و شهربانو اجازت فرماید. شیرین بازگشت و به خدمت شهربانو درآمده، تمام قصه به عرض رسانید. شهربانو از این قضیه متحیر شده، با بنات و اخوات امام حسین (ع) بازگفت. همه متعجب گشتند؛ اما چون خورشید جهان‌آرا، موسی‌وار با یدر بیضا از سر کوه طلوع نموده معموره عالم را روشن گردانید:

از طرف کوه شرق رایت بیضا نمود گشتت هویدا چو کف موسی

عزیز بیامد و هزار درم رشوت به موکلان داد تا دستوری دادند که خدمت اهل بیت بجای آورد. پس چون دستوری یافته درآمد و برای هر یک از خواتین حجرات عصمت و طهارت جامه قیمتی بیاورد و دو هزار دینار پیش امام زین‌العابدین (ع) نهاده، بر دست وی به شرف اسلام معزز گشت و نزد سر امام آمده و گفت: ای سید و سرور، سلام موسی و هارون (ع) به شما آورده‌ام. از سر امام حسین (ع) آواز حزین آمد که سلام خدای بر ایشان باد. عزیز گفت:

ای سید، خدمتی بفرمای که مرا رضای حق سبحانه حاصل آید. حضرت امام فرمود که آنچه لایق بود بجای آوردی. چون اسلام قبول کردی، خدا و رسول از تو خوشنود شدند و چون در حق اهل بیت من احسان نمودی، جد و پدر و برادرم از تو راضی گشتند و چون سلام دو پیغمبر به من آوردی، رضای من دریافتی و روز قیامت در میان اهل بیت من محشور خواهی شد. آن گاه شهربانو شیرین را گفت: اگر رضای دل من می خواهی، عزیز را به شوهری قبول کن. پس او را به عقد عزیز درآوردند و جمیع اهل قلعه مسلمان شدند.

سایه اهل نسی چون بر سر ایشان فتاد در زمان هر ذره ای خورشید عالمتاب گشت^{۱۴}

همین افسانه را مو به مو ملا محمد فضولی شاعر پر آوازه آذربایجان در سده دهم هجری به ترکی ترجمه کرده است که بارها چاپ و نشر یافته^{۱۵} و در چندین مجموعه شعر هم دیده شده است که این افسانه را با شاخ و برگ های زیادی که به آن بسته اند، به نظم کشیده اند که در میان نوحه خوانان متداول و مرسوم است تا آنجا که خواندن آن به یک ساعت و نیم طول می کشد که برخی از نوحه خوانان خوانده اند و در یک نوار یک ساعت و نیمی توزیع شده است.

اما این افسانه که بیشتر به اسرائیلیات شبیه است، هرگز در کتاب معتبر یا نیمه معتبری پیدا نمی شود و از جعلیات روضه الشهدا است. حتی ارزش آن را ندارد که نقد و بررسی شود و خیالی و ساختگی بودن از سر و روی آن می بارد. اصل ازدواج امام حسین (ع) با شهربانو خود جای تردید و تشکیک است؛ حتی آنان که به هر نحو شده خواسته اند اصل موضوع را اثبات کنند، بیشتر بر این قول اتفاق دارند که شهربانو پس از تولد زین العابدین (ع) در حال نفاس درگذشت و هیچ گاه هنگام حادثه کربلا زنده نبود و حتی کسانی که این گونه افسانه ها را در کشکول های خود آورده اند، گاه گفته اند شهربانو سوار بر ذوالجناح از کربلا گریخت و در شهر ری، بالای کوهی غیبش زد! و گاه نیز نوشته اند که خود را روز عاشورا به رود فرات انداخت و خودکشی کرد!

این افسانه ها را بی گمان دشمنان اهل بیت ساخته و با این کار خواسته اند از شعاع عاشورا تا آنجا که می توانند بکاهند؛ چنان که در این افسانه پیدا است، امام حسین (ع) را مردی همانند شاهان و زندگانی او را یک زندگانی شاهانه قلمداد کرده اند که تنها همراه یکی از همسرانش،

صد دختر و کلفت به خانه می‌آورد و پنجاه تن از آنها را حتی تا زمان تولد پسرش امام زین‌العابدین (ع) در خانه نگه می‌دارد. بالاخره ده کنیزک دیگر هیچ‌گاه آزاد نمی‌شوند! آیا در ذهن خواننده این افسانه، حرمسراهای پادشاهان تداعی نمی‌شود؟ درست در زمانی که بسیاری از فقرای مدینه از گرسنگی در رنج بودند، چگونه امام حسین (ع) صد یا پنجاه یا ده کلفت دختر در خانه داشت؟ شهربانو این همه کنیزک را از کجا و چگونه آورد؟ و صدها پرسش دیگر که از این داستان می‌توان استخراج کرد و هرگز برای هیچ‌یک هم پاسخی نمی‌توان یافت. شاید هم سازنده این افسانه دیده است که مردم با خواندن افسانه‌هایی چون لیلی و مجنون، فرهاد و شیرین و... خود را سرگرم می‌کنند، با تقلید از آن افسانه‌های عوام‌پسند، او نیز خواسته است افسانه‌ای دیگر بسازد؛ چنان‌که نام شیرین را از افسانه شیرین و فرهاد گرفته و نام عزیز را از قصه یوسف و زلیخا و با توجه به عزیز مصر، دامادی برای داستانش انتخاب کرده و با تلفیق چندین افسانه خیالی، معجونی از آنها را با عنوان «افسانه شیرین شهربانو» ساخته و پرداخته است.

۴. منتخب طریحی و یا کتاب الفخری^{۱۶}

این کتاب که به فخرالدین طریحی نجفی (۱۰۸۵-۹۷۹ق) نسبت داده می‌شود، برای مقتل خوانان و مرثیه‌سرایان نوشته شده است تا دستشان در گریاندن مردم، هر چه بیشتر باز باشد. منتخب را نه می‌توان تاریخ یا مقتل نامید و نه می‌توان آن را کتاب حدیثی و یا روایتی خواند؛ بلکه مجموعه‌ای است از مرثی و مطالب گریه‌آور که در قالب نثر خطابی و شعر گردآوری شده است. از متن کتاب پیدا است که مؤلف، آن را نخست در مجالسی که شبانه‌روز در دهه محرم برپا می‌شد، در حال و هوای روضه‌خوانی برای مردم خوانده و سپس در قالب مجالس‌نگاری آن را تألیف کرده است. از آنجا که این کتاب کشکول‌گونه، به صورت غیر مستند و بدون تحقیق تألیف شده است، بسیاری از کتاب‌شناسان و حدیث‌پژوهان از آن انتقاد کرده^{۱۷} و گفته‌اند که کتاب منتخب طریحی، بر مطالب موهومی مشتمل است؛ مثل آنکه از عروسی قاسم بن الحسن (ع) سخن می‌گوید و یا می‌نویسد که حضرت عبدالعظیم حسنی را دشمنانش در شهر ری زنده به گور کردند^{۱۸}. میرزا محمد ارباب نیز در جایی می‌نویسد:

«در کتاب منتخب، مسامحات بسیاری نموده که بر اهل بصیرت و اطلاع پوشیده نیست.»^{۱۹}

و در جایی دیگر می‌نویسد:

«روایت مختصه به آن کتاب (منتخب) اعتیاری ندارد.»^{۲۰}

در جایی که سخن از حدیث کساء است، پس از آنکه به متواتر بودن حدیث کساء تصریح می‌کند، در ادامه می‌نویسد:

«و اما حدیث کسای معروف در زمان ما، در کتب معتبره نقل نشده و از خصایص منتخب شیخ طریحی

است. خالی از اختلال در متن نباشد و حال خصائص منتخب بر اهل علم مکشوف است.»^{۲۱}

با این همه، منتخب طریحی همواره مطلوب طبع روضه‌خوانان بوده است و بسیاری از مؤلفانی که پیرامون عاشورا و امام حسین (ع) کتاب تألیف کرده‌اند، فراوان از آن نقل قول کرده و از آنجا که کتابی مشهور و متداول است، بدون تأمل و تحقیق، آن را مأخذ و منبع اقوال و آرای خود ساخته‌اند. غافل از اینکه بسیاری از تحریف‌های عاشورا، ریشه در منتخب طریحی دارد و دست‌کم این است که با انتشار منتخب، آن تحریف‌ها نیز منتشر شده‌اند. در توضیح، فهرست کوتاهی از تحریف‌های منتخب را در اینجا می‌آوریم:

۱. «هل من ناصر ینصر الذریه الاطهار»^{۲۲}

طریحی این سخن را چندین بار با تکرار از زبان امام حسین (ع) آورده است؛^{۲۳} اما ما هر چه گشته‌ایم، مستند و مأخذ آن را نیافته و آن را در کتابی که قابل استناد باشد هرگز ندیده‌ایم. احتمال این که «هل من ناصر ینصرنی» شعاری بیش نباشد، بعید نیست.

۲. «سپاه ابن سعد، هفتاد هزار سواره بود.»^{۲۴}

۳. افسانه ساریان.^{۲۵}

۴. داستان دختر سه ساله در خرابه شام.^{۲۶}

۵. افسانه عروسی قاسم.^{۲۷}

۶. «اسقونی شربه من الماء».^{۲۸}

فخرالدین طریحی این سخن ساختگی را نیز از زبان امام حسین (ع) نقل کرده است که تنها می‌تواند مطلوب طبع کسانی واقع شود که همه چیز را در گریه و عزاداری خلاصه می‌کنند؛ وگرنه این حدیث مجعول را سند و مدرکی نیست. مفهوم ذلت‌بار و توهین‌آمیز آن، حضرت

ابوالاحرار و پیشوای رادمردان را که بحق «سرور آزادگان» و «امام العزه» خوانده شده است، هرگز نشاید و تناسبی با روح حسینی ندارد.^{۲۹}

۷. «امام حسین(ع) ده هزار سواره را در روز عاشورا کشت؛ اما از بس که در سپاه بسیار بودند، شکافی دیده نشد.»^{۳۰}

۸. خیر مسلم جصاص؛ حاکی از اینکه حضرت زینب(س) در کوفه سر به چوب محمل کوید و... عبارت طریحی در این باره چنین است که می نویسد:

«فأت رأس أخیها فنتطحت جبینها بمقدم المحمل حتی رأینا الدم یخرج من تحت قناعها وأومت الیه بحرقة وجعلت تقول:

یا هلالاً لما استتمّ کمالاً
غاله خسفه فأبدی غروباً^{۳۱}

محدث قمی با اینکه این خبر را پیش تر، بدون اینکه نقد و بررسی کند، در جایی نقل کرده بود،^{۳۲} اما پس از تحقیق در جایی دیگر به نقد و ردّ آن پرداخته و نوشته است:

«ذکر معامل و هودج در غیر خبر مسلم جصاص نیست و این خبر را گرچه علامه مجلسی نقل فرموده، لکن مأخذ نقل آن منتخب طریحی و کتاب نورالعین است که حال هر دو کتاب بر اهل فن حدیث، مخفی نیست. نسبت شکستن سر به جناب زینب(س) و اشعار معروفه نیز بعید است از آن مخدره که عقیده هاشمیین و عالمه غیر معلمه و رضیعه ندی نبوت و صاحب مقام رضا و تسلیم است.»^{۳۳}

سخن آخر اینکه طریحی نجفی به روضه الشهدای ملا کاشفی نیز اعتماد کرده و در منتخب خویش از آن مطالبی را نقل کرده است.^{۳۴}

۵. تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العباء^{۳۵}

نویسنده کتاب، ملارضی قزوینی (زنده در ۱۱۳۴ق) فقط با همسین یک کتابش شناخته می شود و اثر دیگری از وی نمانده است. در کتاب های تراجم نیز تنها از این کتاب وی سخن رفته و گفته شده است که وی روضه خوان بود.

کتاب به سبک الملهوف یا لهوف سید ابن طاووس نوشته شده و به نوعی شرح لهوف شمرده می‌شود. مؤلف، افزون بر لهوف، بیشتر از بحار الانوار و منتخب طریحی نقل می‌کند؛ همان‌طور که خود در خاتمه کتاب می‌نویسد:

«هذا ما أتفق تخريجه من أخبار ثلاثم شرح اللهوف. وقد كنت فيما مضى، جمعتُ منها نبذاً وألفتُ على شكلتها طرفاً، إلى أن وقع في يدي نسخة البحار ومنتخب المراثي فالتقطت فرادهما وجمعتُ فوائدهما.»^{۲۶}

مؤلف با این که بیشتر از بحار الانوار نقل کرده است، حتی خود در مقدمه، کتابش را «بحیره من بحار الانوار» نامیده است؛^{۲۷} اما بیشترین تأثیر را پس از لهوف از عقاید طریحی پذیرفته و نه فقط از منتخب طریحی که از مقتل طریحی نیز - که خود کتابی دیگر و مخطوط است -^{۲۸} فراوان نقل کرده است.

مرحوم واعظ خیابانی در حاشیه جلد دوم وقایع الایام اوقایع الایام فی تتمه محرم الحرام، صص ۱۱۲-۱۲۱) به تفصیل از این کتاب سخن گفته است؛ حاکی از اینکه برخی از استنساخ‌کنندگان در آن دست برده و دخل و تصرف کرده‌اند. سخنان واعظ خیابانی در این باره، بیش از همه برای مصحح محترم کتاب، جناب سید مهدی رجایی، می‌توانست راهگشا و کارآمد باشد؛ اما افسوس که اشکال‌هایی که واعظ خیابانی درباره برخی از نسخه‌های خطی و چاپی کتاب مطرح کرده بود، همچنان بر چاپ جدید و تصحیح شده آن نیز وارد است.^{۲۹} مرحوم واعظ خیابانی، نویسنده تظلم الزهرا را نیز به خاطر نقل سخنان بی‌اساس به شدت سرزنش می‌کند و پس از نقل و نقد دو مورد از تحریف‌های آن می‌نویسد:

«به عنوان زبان حال که موهم طرز خبر و لسان مقال است، به قدر یک صفحه وزیری نقل کرده که عقل متحیر است که با این تفصیل بی‌اصل و بی‌معنی، داعی چه بوده؟ والحق از صاحب تظلم در این مقام مسامحه عظیمی و غفلت کلی واقع شده و از مثل چنین کسی بسی شگفت و نهایت اسف است...»^{۳۰}

در اینجا برای آشنایی بیشتر با تظلم الزهرا، فهرست برخی از تحریف‌های آن را می‌آوریم:

۱. حکایت صاحب ذخائر الافهام، صص ۷۰-۷۴.

۲. تأویل آیه کهیصص، ص ۱۱۵.

۳. تحریف روایت شهادت عبدالله بن عمیر و تولید شهیدی با نام «وهب بن عبدالله بن

حباب الكلبي»! ص ۲۲۸.

۴. «اسقونی شربه من الماء»، صص ۲۵۰ و ۲۵۹.

۵. تعارف امام حسین و اسبش با همدیگر بر سر آب خوردن پس از فتح فرات و بالاخره محروم ماندن هر دو، ص ۲۵۲.

۶. امام حسین ده هزار سواره را در روز عاشورا کشت؛ اما از بس که در سپاه دشمن بسیار بودند، شکافی دیده نشد؛ ص ۲۵۲.

شگفت اینکه مؤلف پس از نقل سخن فوق از منتخب طریحی به توجیه و تأیید آن نیز می‌پردازد!

۷. زبان حال ذلت‌بار و مرثیه مجعول و غلیظ قتلگاه؛ صص ۲۶۴-۲۶۹.

۸. گریه اسب‌ها و... صص ۲۷۰-۲۷۲.

۹. قصه شیر و فضّه؛ ص ۲۷۳.

۱۰. داستان ظرماع بن عدی؛ ص ۲۷۴.

۱۱. قصه فاطمه صغرا؛ صص ۲۸۳-۲۸۴.

۱۲. خبر مسلم جصاص؛ صص ۲۹۹-۳۰۰.

۱۳. روایت رؤیای سکینه؛ صص ۳۳۱-۳۳۴.

۱۴. بازگشت اهل‌بیت از شام به کربلا؛ ص ۳۴۶.

۶. اسرار الشهادة، از فاضل دربندی^{۴۱}

همه آن اشکال‌هایی که در مقدمه مقاله گفته شد - بجز مورد نهم و یازدهم - بر این کتاب وارد است؛ در نتیجه کاستی‌ها و ناراستی‌های آن، بیشتر از آن است که به شمار آید. «کشته از بس که زیاد است کفن نتوان کرد.»^{۴۲} مثال جامع علوم انسانی

نویسنده کتاب، فاضل دربندی (متوفای ۱۲۸۶ق) است که بیش از هر چیز عاشق عزاداری بود و در عشق به عاشورا سر از پا نمی‌شناخت و در این کار تا می‌توانست غلو و افراط می‌کرد. این معنا از کتاب او به وضوح فهمیده می‌شود تا آنجا که در مقدمه به صراحت می‌نویسد:

«جهان و هر چه که آفریده شده است، برای این است که عزای حسین (ع) بپا داشته شود.»^{۴۱}

و در توضیح آن می‌نویسند:

«ان الله عز وجل خلق هذه الخيمة المرتفعه والسقف المحفوظ ای السموات المرفوعه والارضین المدحوه دارالأحزان وبيت الأشجان لأجل [سید] شباب الجنان وبعباره اخرى دارالتعزیه الحسينیه قبل أن یولد وبعد أن یولد الی یوم القیامه ثم إن کلّ ما ترى من خلق الرحمن فقد خلقه أهلاً وأسباباً وأموراً متعلقه باقامه العزاء فی هذه الدار الحسينیه المنبیه من خیمه محفوظه وبسیطه مبسوطه ولعمری ایها الموالون ان هذا المطلب الأبیق الدقیق کان من مرکوزات قلبی ولكن جرأتی وجسارتی كانت قاصره فی اظهارها.»^{۴۴}

«خدای عزیز و جلیل این خیمه بلند و سقف محفوظ، یعنی آسمان‌های فراداشته شده و زمین‌های گسترده را برای سرور جوانان جنت، سرای اندوه و خانه غصه آفریده است؛ به عبارت دیگر پیش از آنکه ایشان متولد گردد و حتی پس از تولدش تا روز قیامت، این جهان را سرای عزاداری حسین قنبر داده است و از مخلوقات خدای مهربان هر چه را که ببینی همگی شایسته اسباب و اموری هستند که متعلق به برپا کردن عزاداری در این دنیای حسیتی می‌باشند که در زمین و زمان برقرار و گسترده شده‌اند.

ای شیفتگان و دستداران امام حسین! به جانم سوگند این مطلب شایسته و دقیقی را که گفتیم، از عقابدی بود که در دلم جای گرفته بود؛ ولی جرأت و جسارتم از آشکار کردن آن و گفتنش ناتوان بود.»^{۴۵}

از این عبارتها به روشنی پیدا است که به باور نویسنده اسرار الشهاده، خداوند هفت آسمان و زمین و همه آفریدگان دیگرش را تنها برای تعزیه و اقامه عزای حسینی آفریده است و با همین باور است که سرای هستی و دار دنیا «دارالأحزان و بیت الأشجان و دارالتعزیه و دارالحسینیّه» وصف می‌شود. سراسر کتاب اسرارالشهاده بر این پایه پرداخته شده است که این غم و غصه، و این تعزیه و عزا و ماتم، فراتر از هر رسم و آیینی، و بیشتر از هر کار و باری بوده باشد.

شگفتا که انسان اگر بر چیزی یا کسی عشق ورزد و دل از دست بدهد، دیگر چیزی و کسی به غیر از معشوق و محبوبش نخواهد دید. از امیرمؤمنان علی(ع) روایت است که گفت:

«من عشق شیئاً أعشی بصره و امرض قلبه»^{۴۴} «۴۵»

این کتاب چنان آکنده از سخنان دور از عقل و منطق، آشفته و آغشته از اخبار متناقض و غیر متعارف و نامعقول است که هر خواننده خیبری به راحتی می‌تواند به غیر عادی بودن آن پی برد. با این حال برای توضیح بیشتر، دیدگاه چند دانشمند شیعی را درباره این کتاب

می آوریم. محدث نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق) که خود معاصر با نویسنده این کتاب بوده است، در این باره می نویسد:

«اخبار ضعیفه بی اصل و مأخذ، با این اسباب وهن، اگر به جهت بعضی از اغراض فاسده مثل اظهار کثرت تتبع و اطلاع، و آوردن مطالب تازه، و برتری بر مقاتل سابقه در کتابی جمع شود، مسناتی^{۲۶} برای این مذهب پیدا می شود که نتیجه واضح و ثمره ظاهره آن، توهین بزرگی بر مذهب و ملت جعفریه خواهد بود و اسباب سخریه و استهزاء و خنده به دست مخالفین خواهد بود و موجب خواهد شد که آنها سایر احادیث و منقولات امامیه را با این اخبار موهونه و قصص کاذبه قیاس کنند.

کار به جایی رسید که مخالفان در کتاب های خود نوشتند که شیعه بیت کذب است و اگر کسی منکر شود، کافی است که آنها برای اثبات ادعای خود در این دعوا کتاب اسرار الشهاده را به میدان آورند.»^{۲۷} محدث نوری در جای دیگری، از اسرار الشهاده چنین پرده برمی دارد:

«به خاطر دارم در ایام مجاورت کربلای معلی و استفاده از علامه عصر خود شیخ عبدالحسین تهرانی که در تبحر و فضل و اتقان، عدیل نداشت، سید عرب روضه خوانی از حله آمد - و پدرش از معاریف این طایفه بود - و اجزای کهنه ای از میراث پدر داشت، خدمت شیخ استاد آورد و غرض استعمال اعتبار و عدم اعتبار آن بود، و آن اجزاء را اول و آخر نبود و در حاشیه آن نوشته بود که این از مؤلفات فلان است و یکی از علمای جبل عامل از تلامذه محقق صاحب معالم را اسم برده بود. چون در کتاب های تراجم حاشیة مذکور بود، مراجعه نمود اصلاً در مؤلفاتش اسمی از مقتل نبرده بودند و چون در خود اجزاء مطالعه کردند، معلوم شد که از کثرت اشتغال آن بر اکاذیب واضح و اخبار واهی، احتمال نمی رود که از مؤلفات عالمی باشند.

پس آن سید را که آن اجزای کهنه را در دست داشت، از نشر آن و نقل از آن، نهی فرمود؛ و لکن بعد از چند روزی به مناسبتی مرحوم فاضل دربندی آقاخوند ملا آقا مطلع شد و آن را از آن سید گرفت و چون مشغول تألیف کتاب اسرار الشهاده بود، روایت آن اجزا را به صورت پراکنده در جای جای کتابش درج کرد و بر عدد اخبار واهی و مجعوله بی شمار آن افزود و برای مخالفین شیعه، ابواب طعن و سخریه و استهزاء باز نمود، و همتش او را به آنجا کشانید که عدد لشکر کوفیان را به ششصد هزار سواره و دو کروار پیاده رسانید! و برای جماعت روضه خوانان میدانی وسیع مهیا نمود که هر چه کمیت نظر را در آن بتازند، به آخر نرسانند و در بالای منابر با نهایت قوت قلب، مستند ذکر کنند که فاضل دربندی چنین فرموده!

فاضل مذکور از علمای مبرز و افاضل معروف، و در اخلاص به خامس آل عبا (ع) بی نظیر بود؛ و لکن این کتاب در نزد علمای فن و نقادان احادیث و اخبار مربوط به سیره امامان معصوم (ع) بی وقع و بی اعتبار است و اعتماد بر آن کاشف از خرابی کار ناقل و قلت بصیرت او در امور است، با آنکه خود در آن کتاب تصریح به ضعف روایات آن اجزاء و ظهور علامات کذب و وضع در آن کرده است. و لکن برای نقل آنها در آن کتاب عذری خواسته که در خرابی با روایات اجزاء شریک است. [عذر بدتر از گناه آوردن است] و از مطالب عجیبه آنکه: برای خود مرحوم مذکور مشافهه نقل کرد که من در ایام سابقه شنیدم که فلان عالم گفت یا روایتی نقل کرد، که روز عاشورا هفتاد ساعت بود. من در آن وقت این را غریب شمردم و متعجب شدم که چگونه چنین سخنی نقل می کند؛ و لکن حال که تأمل در وقایع روز عاشورا کردم، خاطر جمع شدم یا یقین کردم که آن نقل راست است و آن همه وقایع نمی شود مگر در آن مقدار زمان که گفته شد (هفتاد ساعت)!

این حاصل فرموده ایشان است. به جهت طول زمان، عین الفاظ ایشان در خاطر من نمانده است اما همین سخن را در همان کتاب (اسرار الشهادة) تقویت کرده است و از این ققره [فهم و درک ایشان] به سلیقه ایشان باید پی برد.^{۴۸}

بزرگ کتاب شناس شیعی، شیخ آقابزرگ تهرانی نیز پس از آنکه در ذیل مدخل «اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات» که اسم دیگر این کتاب است، از مؤلف و چاپ های کتاب سخن می گوید، در ادامه می نویسد:

«به آن اسرار الشهادة گفته می شود. خودش قسمت های پایانی آن را به فارسی ترجمه کرده است. به آن «سعادات ناصری» گفته می شود؛ چرا که آن را به اسم سلطان ناصرالدین شاه ترجمه کرده است که آن هم چاپ گردیده است. از شدت خلوص و صفای نفسی که داشت، در این کتاب اموری را نقل کرده که در کتاب های معتبر یافت نمی شود و او آنها را فقط از مجموعه های مجهول گرفته است؛ یا اتکا به قاعده تسامح در ادله سنن این کار را کرده است؛ غافل از اینکه به مجرد یافتن در ورق پاره ای یا به خط مجهولی، رسیدن روایت صدق نمی کند.»^{۴۹}

آیت الله سید احمد حسینی خوانساری مشهور به «صفایی» نیز در این باره می نویسد:

«این کتاب معروف و مشهور در میان شیعیان و اهالی منبر و مرتبه است؛ مگر اینکه در آن غث و سمین (راست و دروغ، سره و ناسره) هر دو پیدا می شود و این بر کسی که نقاد در فن حدیث شناسی باشد، پوشیده نیست.»^{۵۰}

استاد مطهری هم در این مورد که کتاب اسرارالشهادہ کتابی مجعول و بسی اعتبار است و هرگز نباید برای محتوای آن ارزشی قایل بود، سخنان زیادی دارد که می‌تواند مفید باشد. ایشان به مناسبتی، پس از آنکه از نامعتبر بودن روضه الشهدای کاشفی سخن می‌گوید، در ادامه از اسرارالشهادہ نام برده و می‌گوید:

«در شصت - هفتاد سال پیش، مرحوم ملا آقای دربندی پیدا شد. تمام حرف‌های روضه الشهدا را به اضافه چیزهای دیگری پیدا کرد و همه را یکجا جمع کرد و کتابی نوشت به نام اسرارالشهادہ، واقعاً مطالب این کتاب انسان را وادار می‌کند که به اسلام بگرید.»^{۵۱}

استاد مطهری سپس حکایتی را که از این پیش، از محدث نوری نقل شد، یادآوری می‌کند و دیدگاه محدث نوری را در این باره درست می‌داند. استاد مطهری در چند جای دیگر نیز به شدت از کتاب اسرارالشهادہ انتقاد کرده و اخبارش را سراسر جعلی و ساختگی دانسته‌اند که در اینجا مجال نقل همه آنها نیست و اگر کسی خواست، خود می‌تواند در جای جای کتاب سه جلدی حماسه حسینی، انتقادات شدید استاد را درباره این کتاب ببیند.^{۵۲}

با مراجعه به کتاب‌های مختلف، معلوم می‌شود هر کس که به مناسبتی از اسرارالشهادہ نام برده است، به نوعی اظهار شگفتی کرده و از آن و نویسنده آن، انتقاد نموده است.^{۵۳}

۷. الدمعه الساکبه^{۵۴}

این کتاب نوشته محمدباقر بهبهانی (متوفای ۱۲۸۵ق) است که در چندین مجلد، از زندگانی چهارده معصوم سخن می‌گوید و دو جلد آن به امام حسین (ع) و عاشورا اختصاص یافته است.

مؤلف کتاب از شاگردان و مریدان فاضل دربندی بوده و از او با عنوان «قال الفاضل» نقل می‌کند. برخی از منابع کتاب، عبارت است از: منتخب طریحی، بحارالانوار، عوالم، تظلم الزهراء، مسند البتول، تذکار الحزین، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، جامع الاخبار، نورالعین، مهیج الاحزان، معدن [البکاء] یا [المصائب] و مقتل منسوب به ابومخنف. در این میان بیش از همه از منتخب و مقتل طریحی روایت شده است. واعظ خیابانی به نقل از کتاب دارالسلام،

نوشته شیخ محمود عراقی، سخنی درباره الدمعه الساکبه و مؤلف آن نقل می‌کند که در ضمن آن می‌نویسد:

«ذکر مصائب می‌نمود؛ به طوری که در آن عصر و بلد [نجف] متعارف بود از کتاب‌های مقتل فارسی مثل روضه الشهداء و محرق القلوب و مانند اینها کتابی به دست می‌گرفت و می‌خواند و چون نیت خالص بود، تأثیری تمام می‌نمود. در عربیت دستی نداشت؛ زیرا او را سواد عربی درستی نبود.»^{۵۵}

۸. ناسخ التواریخ^{۵۶}

نویسنده ناسخ، نامی‌ترین نویسنده درباری و حکومتی در عصر قاجار بود که مفصل‌ترین تاریخ را با عنوان ناسخ التواریخ پرداخته است. چهار جزء آنکه در دو مجلد قطور منتشر شده است، درباره امام حسین و عاشورا است. محمدتقی سپهر خود به مناسبتی، نقاب از چهره تحریف‌ساز کتابش برمی‌دارد و به وضوح می‌نویسد:

«مکشوف باد که من بنده نخست روز، بر ذمت نهادم که هر خبری و حدیثی را که دستخوش کِلک و بنان سازم، چنان از در استقراء و استیعاب بیردازم که مطالعه‌کننده را به مراجعه هیچ کتاب حاجت نیفتد، لاجرم واجب می‌کند که هر قصه [ای] را که در کتب معارف مورخین و محدثین دیدار کنم، دست بازدارم و بی‌توانی [بدون سستی و بی‌درنگ] بنگارم.»^{۵۷}

در ادامه برخی از منابع و مآخذ کتابش را پیرامون عاشورا و امام حسین (ع) نام می‌برد که در میان آنها کتاب‌هایی چون بحار الانوار، عوالم العلوم، مقتل مجعول به نام ابی‌مخنف، زیده الفکره از منصوری و روضه‌الشهدای کاشفی به چشم می‌خورد. با مراجعه به متن کتاب، معلوم می‌شود که بیشتر از بحار و عوالم و روضه‌الشهداء، همچنین از روضه‌الأحباب و منتخب طریحی،^{۵۸} نقل کرده است. به این ترتیب، تحریف‌هایی که در کتاب‌های پیش گفته شده پرداخته شده بودند، به این کتاب نیز با ترجمه و تفصیل بیشتر راه یافته‌اند؛ برای نمونه به موارد زیر اشارتی می‌رود:

۱. تأویل کهیصص، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. وهب بن عبدالله به جای عبدالله بن عمر کلبی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. هلال بن نافع، و تبدیل وی از «اشقیا» به «شهدا» و با عنوان «شهادت هلال بن نافع»!
ج ۲، ص ۲۷۷.

۴. «شهادت طرماع بن عدی»، ج ۲، ص ۳۱۱، غافل از اینکه طرماع هرگز از شهدای کربلا نبوده است؛ بلکه فقط دیداری در میان راه با امام حسین (ع) داشته است و سپس پیش از آنکه به کربلا برسد، خبر شهادت امام حسین (ع) را شنیده و برگشته بود.^{۵۹}

۵. تعارف امام حسین (ع) و اسبش به یکدیگر بر سر آب خوردن...! ج ۲، ص ۳۷۹.

۶. ترجمه «اسقونی شربه من الماء» ج ۲، ص ۳۶۵.

۷. «مکالمه سیدالشهدا (ع) با شمر ملعون»، ج ۲، ص ۳۹۰.

۸. «دیدن طرماع، پیغمبر (ص) را در قتلگاه»، ج ۳، ص ۱۵.

۹. «حدیث مسلم جصاص»، ج ۳، ص ۵۲.

۱۰. قصه فاطمه صغری، ج ۳، ص ۸۵.

۱۱. «رسیدن اهل بیت در روز اربعین به کربلا» و توجیه آن به اینکه اهل بیت هنگام رفتن از کوفه به سوی شام، اربعین را در کربلا دریافته‌اند، ج ۳، صص ۱۰۰ و ۱۷۵.

۱۲. روایت رؤیای سکینه، ج ۳، ص ۱۶۸.

۱۳. افسانه ساربان، ج ۴، ص ۱۹.

به همین سیزده مورد بسنده می‌شود؛ هر چند بسی بیش از اینها است.

۹. معالی السبطين^{۶۰} پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نویسنده کتاب، شیخ مهدی حائری مازندرانی (متولد ۱۳۰۰ق) است که آن را پس از انتشار دو کتاب پیشین خویش الکوکب الدرری و شجره طوبی نگاشته است. در مقدمه از آن دو یاد کرده و کتاب مورد بحث را «معالی السبطين فی احوال الحسن والحسین (ع)» نامیده است. کتاب در دو جزء و در یک مجلد قطور تألیف شده که تنها سی‌ونه صفحه از جزء اول درباره امام حسن مجتبی است که در دوازده مجلس تنظیم شده است و در آخر هر مجلس پس از سخنان کوتاهی درباره امام مجتبی (ع) بالاخره به عاشورا و امام حسین (ع) گریز زده است. از صفحه ۳۹ به بعد و سراسر جلد دوم نیز تماماً پیرامون عاشورا و عزاداری و روضه‌خوانی است.

تحریف‌هایی که هنگام بحث از کتاب‌های پیشین شمردیم، در این کتاب توسعه یافته، به توالد و تکاثر رسیده‌اند. مؤلف معالی در ضمن بازتولید تحریف‌های پیشین، خود نیز با نقل اخبار و حکایات غیر مستند، ده‌ها تحریف دیگر به آنها افزوده است.

مؤلف حتی خود را ملزم به این نمی‌داند که سخنانش را از کتاب‌ها نقل کند و یا منبع و مأخذ حرفش را اگرچه با اشارتی مختصر، یادآوری کند. چندین صفحه را گاه فقط با عبارت «فی الخبر» یا «قالوا» و یا «وفی بعض الكتب» روایت می‌کند و مواردی که مأخذ و منابع خود را نام می‌برد، بیشتر از کتاب‌های نامعتبر و غیر مستند است که در این میان بیشترین سهم را اسرارالشهداده دربندی و منتخب طریحی و بحارالانوار دارند. افزون بر این سه کتاب، مأخذ دیگرش نیز در سطح آنها و یا حتی کمتر از آنها دیده می‌شوند؛ مانند روضه الشهداءی کاشفی، نورالعین، معدن البکاء، تظلم الزهراء، ایقاد القلوب که به واسطه آن از نورالعین نقل می‌کند، منتخب التواریخ، کامل التواریخ، کشکول بحرانی، روضه الصفا، ریاض الشهداء، مدینه المعاجز، عوالم، مقتل منسوب به ابی مخنف، ناسخ التواریخ؛ انوار الهدایه، التبرالمداب و مهیج الاحزان. و گاه نیز از مناقب، الارشاد، الامالی، عده الشهور، کبریت احمر، خصائص الحسينیه، نفس المهموم و سفینه البحار نقل کرده است.

شهید قاضی طباطبایی را درباره معالی السبطین، سخنی است که نقل آن خالی از فایده نیست. ایشان می‌نویسد:

«به نقلیات کتاب معالی السبطین از هر جهت چندان اعتماد نیست؛ مگر اینکه مدارک و مصادر نقلیات خودش را نشان داده و ذکر کند. ازکتبی نیست که آن را بتوان مدرک نقل قرار داد. با مؤلف آن مرحوم آقای حاج شیخ مهدی مازندرانی (ره) آشنایی و مکاتبه داشتم و در کتاب نام برده‌اش صحیح و ضعیف را به هم آمیخته و بر ناظر بر کتابش لازم است که دقت کند و صحیح را از سقیم در آن کتاب تشخیص دهد.»^{۶۱}

اما اخبار ساختگی و تحریف شده و یا روایت‌های ضعیف و بی‌سند و مدرک، در معالی السبطین بسیار است؛ برای نمونه به اخبار زیر ارجاع داده می‌شود:

۱. خروج شاهانه اسام حسین (ع) از مدینه و تفصیل دبدبه و کبکبه، خدم و حشم، زیورآلات و عطریات کاروان، با عبارت: «اقول قد وجدت فی بعض الكتب» (ج ۱، ص ۱۳۴)

۲. پراکنده شدن یاران امام حسین(ع) در شب عاشورا، به نقل از نورالعین آن هم به واسطه ایقاد القلوب (ج ۱، صص ۲۰۸-۲۰۹)
۳. شهیدی به نام «وهب بن عبدالله بن حباب الکلبی» (ج ۱، ص ۲۳۷)
۴. افسانه پناه بردن امام حسین(ع) به حضرت ابوالفضل در روز عاشورا، به نقل از منتخب التواریخ و با استناد به رؤیای شاعرانه شیخ کاظم اُزری (ج ۱، ص ۲۶۹)
۵. افسانه عروسی قاسم (ج ۱، ص ۲۷۹)
۶. «اسقونی شربه من الماء» به نقل از منتخب طریحی (ج ۲، ص ۷)
۷. نسبت بی‌خبری به امام سجاد(ع) در ضمن خبر مجعولی که می‌گوید: امام سجاد(ع) از یک‌یک یاران و خویشان پرسید و امام حسین(ع) هر بار در جواب گفت: کشته شد. کشته شد. و بالاخره گفت که جز من و تو مردی نمانده است؛ البته به نقل از الدرعه الساکبه (ج ۲، صص ۱۱-۱۲) و...

بخش دوم: کتاب‌های تحریف‌ستیز و تحقیقی

ممکن است که در نگاه نخست چنین به نظر رسد که عنوان «تحریف‌ستیز» در اینجا مبالغه باشد؛ اما با مطالعه کتاب‌هایی که در این بخش شناسایی می‌شود، خواهیم دید که به راستی نویسندگان این‌گونه کتاب‌های کم‌نظیر و پربار، در ستیز با دروغ‌های پرفروغ و اکاذیب مقدس‌انگاشته شده، جهاد اکبر کرده‌اند. انصاف را که مقابله با جاهلان مقدس‌مآبی که گرفتار جهل مرکبند و به نوعی مغلوب نفس جمعی خویشند، کمتر از جهاد با نفس فردی نیست و شنا کردن برخلاف جهت امواج پرخروش و پریشان در دریای آشفته و طوفانی، کاری بس سخت و توان‌فرسا است. دانشوران دردآشنایی که در این دایره هول‌انگیز، دل به دریا زده‌اند، بسیار اندک شمارند؛ بر خلاف کتاب‌های مربوط به بخش پیشین (کتاب‌های تحریف‌ساز) که برای هر یک، صدها مثل و مشابه می‌توان یافت، آثار تحریف‌ستیزان، هر کدام به نوبه خود بی‌نظیر و نایابند؛ تا آنجا که به سختی می‌توان سه یا چهار کتاب را در این بخش شناسایی کرد.

چنان می‌نماید که این کتاب‌های محدود - اما مبارک و بس مفید - در میان چنان دریایی خشمگین و آشفته، تنها کشتی‌های نجاتی هستند که شناخته شده‌اند و نشر روزافزون این قبیل

کتاب‌ها لازم و ضروری‌اند؛ اما بی‌گمان کافی نیستند؛ زیرا ویرانه‌ای که کتاب‌های تحریف‌ساز ساخته‌اند، با یکی دو گل، گلستان نمی‌شود. با این آرزو که در آینده نزدیک، شاهد ده‌ها اثر علمی - تحقیقی در وادی تحریف‌شناسی عاشورا باشیم، معدود کتاب‌های این بخش را به ترتیب تاریخی برمی‌رسیم:

۱. لؤلؤ و مرجان ۶۲

اسم کامل کتاب لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم منبر روضه‌خوانان است و آخرین اثر از آثار حسین بن محمدتقی نوری طبرسی (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق) است که آن را در سال ۱۳۱۹ق نوشته است.^{۶۲} از آنجا که نویسنده لؤلؤ و مرجان، گردآورنده آخرین مجموعه حدیثی شیعه - یعنی کتاب مستدرک وسائل الشیعه - است، او را «خاتم المحدثین» وصف کرده‌اند. پیش‌تر با نام «میرزای نوری» یا «حاجی نوری» شناخته می‌شد؛ اما در روزگار ما بیشتر به اسم «محدث نوری» نامبردار است.

محدث نوری در عصر خود، افزون بر حدیث‌پژوهی، در علم رجال و کتاب‌شناسی نیز سرآمد بود و شاگردان موفق و تأثیرگذاری را نیز در مکتب حدیثی - علمی خویش تربیت کرد که از میان آنان، محدث قمی در علم حدیث، رجال و دعاشناسی نام و آثار او را همواره گرامی می‌داشت و آقا بزرگ تهرانی در کتاب‌شناسی و تراجم‌نگاری، پیوسته او را ثنا می‌گفت و هر دو خود را همیشه شاگرد و پیرو او می‌دانستند و بر این پیروی و شاگردی می‌بالیدند که اینک این حقیقت از جای جای آثار آن دو بزرگوار به وضوح پیدا است.

در توفیق محدث نوری همین بس که شاگردانی چنان بزرگ و وفادار داشته است که به دو بزرگوار از آنان اشارتی رفت؛ اما در اخلاص و پارسایی محدث نوری، تردیدی نیست که همگان، حتی مخالفان سرسخت او، از خلوص و تقوا و صداقتش فراوان سخن گفته‌اند و همگی به اتفاق، وثاقت و راستی او را ستوده‌اند.

محدث نوری افزون بر این همه در ارادتمندی به ساحت مقدس امام حسین (ع) نیز مشارک بالبنان بود. در خانه خود، هر هفته جلساتی را برپا می‌داشت که دانشوران، نویسندگان، واعظان و دیگران در آن گرد هم می‌نشستند. در معارف اسلامی، بحث و فحص می‌کردند و بیش از

همه از اهل بیت اطهار، بویژه از امام حسین (ع) سخن می‌گفتند و در نهایت نیز به یاد عاشورا، خالصانه و عالمانه می‌گریستند. حتی رسم پیاده‌روی و زیارت دسته‌جمعی از نجف تا کربلا را او دوباره - پس از آنکه به فراموشی سپرده شده بود - زنده کرد تا بالاخره در آخرین سفرش به کربلا بیمار شد و جان سپرد.

منظور از اندکی تفصیل در اینجا بیان شرح حال و آثار محدث نوری نیست که این کار در جای خود شده است؛^{۶۴} بلکه مراد آن است که یادآوری گردد که محدث نوری چنان بود که پس از نیم قرن و اندی تحصیل و تحقیق به نیکی دریافت که اینک نه به مصائب عاشورا که باید بر تحریفات عاشورا گریست و بر این همه توهین و تحقیری که توسط دوستان نادان درباره امام حسین (ع) روا داشته می‌شود، ندبه و زاری کرد و تا دیر نشده است، باید کاری کرد؛ زیرا این تحریفات، مدام در حال توالد و تزاید پیش می‌روند. تحریف‌سازان روز به روز تحریف تازه‌ای می‌سازند و هر چه زمان پیش می‌رود از هر تحریفی، تحریف دیگری زاده می‌شود. عجباً تو گویی، موش در این خانه بی‌صاحب افتاده است و مدام زاد و ولد می‌کند؛ دروغا دردی را که محدث نوری صد و اندی سال پیش دریافت و درمندان و طبیبان را از این بیماری مُسری و کشنده آگاه ساخت و هشدار داد، امروز کم کسانی هستند که درمی‌یابند و کمتر از آنها کسانی هستند که از آن می‌نالند و یا کاری می‌کنند که باید بکنند.^{۶۵}

باری مثل اینکه از باب «یُخْرَجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» پس از عمری غواصی کردن در دو دریای کتاب‌شناسی و مردم‌شناسی بود که محدث ما این دُرّ گرانها را به دست آورد و با عنایت به گران‌ارجی و کمیابی «اخلاص» و «صدق»، کتاب کیمیا اثر خویش را «لؤلؤ و مرجان» نامید.

لؤلؤ و مرجان در دو فصل مفصل، از دو پیش شرط لازم و ضروری برای عاشورا پژوهی و عزاداری سخن می‌گوید: اول از اخلاص و در فصل دوم با تفصیل بیشتری از صداقت، سخن می‌راند.

پس از آنکه در مقدمه بر «ثواب گریستن و گریاندن در عزای امام حسین (ع)» تأکید شده، از تاریخ روضه‌خوانی سخن رفته و تعریفی طنزگونه از روضه‌خوانی شده است^{۶۶} در فصل نخست (فصل اخلاص) از مفاسد ریا بحث شده است و با عنایت به آیات قرآن و سخنان معصومان، خطرهای ریا در روضه‌خوانی به ترتیب زیر نشان داده شده است:

۱. محروم ماندن از پاداش معنوی و الاهی.
۲. گرفتار تزویر و نفاق شدن.
۳. به دام «شرک خفی» (خودخواهی و خودنمایی و خود خداانگاری مرموز و پنهان) در افتادن.
۴. دین به دنیا فروختن.
۵. دوگانگی و تضاد در گفتار و کارکرد.

در ضمن از چگونگی «ارتزاق از راه دین» و مزدورانه روضه‌خوانی کردن و «حرام بودن مزدخواهی در عبادت» مباحث مفیدی به میان آمده است که با تشبیه و توییح شدید روضه‌خوانان ریاکار و دین‌فروش، نوشته شده است. در پایان فصل، با عنوان «چند تشبیه»، نخست این پرسش به پیش کشیده شده است که آیا ریاکاری در عزاداری می‌تواند جایز باشد؟! که ضمن تخطئه این تصور باطل، تحریف رایجی که در ترجمه و توضیح «تباکی» متداول و معروف است، یادآوری می‌گردد و سپس با مراجعه به متون حدیثی، تفسیر و ترجمه صحیحی از تباکی ارائه می‌شود؛ آن چنان که دیگر شائبه تزویر و ریا پیش نمی‌آید و تباکی را از تصنعی و تکلفی بودن می‌رهاند. (اصص ۳۴ - ۳۹)

در تشبیه دوم و سوم نیز به ترتیب از «حرام بودن دروغ و افسانه‌سازی در روضه‌خوانی» و از «وظیفه بانیان و عزاداران در گرامی‌داشت روضه‌خوانان و مادحان حسینی» سخن گفته شده است که با آوردن روایت‌هایی در تکریم شاعران مرثیه‌سرا همچون کمیت اسدی و دعبل خزاعی، توضیح داده شده است.

اما در فصل دوم که بیش از سه چهارم کتاب را دربرمی‌گیرد، از شرط دوم، یعنی درستی و راستگویی سخن گفته شده است که در پنج مقام و چند تشبیه و یک خاتمه به سامان رسیده است. در مقام اول با مراجعه به آیات قرآن و احادیث و اخبار، ضرورت صدق نشان داده شده و راستگویی از زبان دین، ستوده شده است و به این ترتیب، همگان بویژه مادحان اهل بیت و عاشقان امام حسین (ع)، پیش از هر چیز به راستی و درستی فراخوانده شده‌اند که:

عشق، خصم کمی و کاستی است عشق در اصل همان راستی است

مقام دوم «در مذمت دروغ گفتن و مقاسد آن در دنیا و آخرت» است که نخست با ده دلیل، «بدتر بودن دروغگویی از شراب‌خواری» نشان داده شده است و سپس با آوردن ده‌ها

شاهد از قرآن و حدیث، چهل مفسده از مفاسد دروغگویی یادآوری می‌شود. در مقام سوم نیز به همان ترتیب پیشین از دروغ بستن بر خداوند و رسول خدا و ائمه طاهرين (ع) سخن رفته که «بزرگ‌ترین گناه» و «ستم بزرگ‌تر» است و از هر بدی، بدتر آنکه انسان، خودخواهی خود را با خرج کردن خدا ارضا کند:

حافظا می‌خور و زندگی کن و خوش باش ولی دام تزویج مکن چون دگران قرآن را

اما در مقام چهارم، از اقسام و انواع دروغ و از حکم شرعی و وضعی هر یک به تفصیل سخن گفته و در ضمن، مباحث مربوط، مثل «دروغ مصلحت‌آمیز»، «توریه»، «زبان حال» و... مطرح شده و در هر حال، ساختن روایت، گناه و حرام دانسته شده است که «جعل حدیث به هیچ وجه جایز نیست» و در مقام پنجم از مراتب صدق و صادقان سخن رفته که «صدق لسان» (راستگویی) از نازل‌ترین درجات آن است که هر که این نیز ندارد عدمش به ز وجود.

در پایان این بخش نیز چند تنبیه دارد که به این ترتیب است:

۱. لزوم تفحص کامل در نقل ثقه.

۲. اعتبار مؤلف، دلیل بر اعتبار کتاب نیست.

۳. تشبیه دروغ‌سازی برخی روضه‌خوانان به مسنای یهودیان.

۴. علل تحریف و دروغ‌سازی در وقایع عاشورا.

بالاخره در خاتمه کتاب به این پرسش، پاسخ داده شده که تکلیف مردم در برابر روضه‌های دروغ و روضه‌خوان‌های دروغ‌پرداز چیست، و پاسخ محدث نوری با عنایت به آیه شریفه «واجتنبوا قول الزور»^{۶۷} و آیات و احادیث دیگر، چنین است که از آنها دوری باید و شنیدن سخنانشان نشاید: «فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره»^{۶۸}.

محدث نوری در لؤلؤ و مرجان به ساختگی بودن برخی اخبار مشهور، همچنین به دروغ بودن بعضی از روضه‌های بسیار معروف و گریه‌آور تصریح کرده است که فهرستی از آنها را در اینجا به اجمال می‌آوریم:

۱. در داستان لیلا مادر علی اکبر به امام حسین (ع) بسته‌اند که از زبان رسول خدا بگوید که

«دعای مادر در حق فرزند مستجاب می‌شود.» به اعتقاد محدث نوری این داستان «تا آخر

آن، تمام دروغ است.» (ص ۹۰) و راستی مگر مادری می‌توان یافت که فرزندش را دعا نکند!؟

۲. «خبر مجعول و آن دروغی که به زبان عربی» در قتلگاه از زبان امام حسین (ع) خطاب به خواهرش زینب، «نقل کنند که: فرمقا بطرفه فقال لها: أحيه ارجعي إلى الخيمة فقد كسرت قلبی، وزدت كربی - الخ.» (ص ۹۰)

۳. «حضرت چند حمله کرد در روز عاشورا و در هر حمله ده هزار نفر را کشت!» (ص ۹۰)

۴. دنباله‌ای که به دروغ به آخر زیارت وارث بسته‌اند که البته اصل زیارت وارث «از زیارات مأثوره معتبره است» اما از «السلام علی ابیضکم و علی اسودکم...» به بعد را «عوام کالاتعام بر آن می‌افزایند» که افزون بر «جسارت ارتکاب بر بدعت و جسارت افزودن بر فرموده امام (ع)»، «متضمن چند دروغ واضح است.» (صص ۹۸-۹۷)

۵. کتاب «مفتاح الجنان، جمع کرده بعضی عوام» است. (ص ۹۸)

۶. درباره محل دفن خُر بن یزید ریاحی و «آنچه گویند در سبب بیرون بردن خُر از میان شهدا و دفن کردن او در آن موضع، پس داخل در مجعولات و بافته‌های دروغ‌گویان است.» (صص ۹۹-۱۰۰)

۷. «در داخل مسجد، جایی را معین کردند و مختار را در او [آنجا] دفن کردند و تصدیق آن را از علما نقل نمودند، تمام دروغ مجعول» است (ص ۱۰۰)

۸. چند نمونه از اعمال خرافی و «بدعت‌های محقره، مثل غسل اویس قرن و آش ابوالدرداء» و... (ص ۱۰۱)

۹. «حال هانی [بن عروه] تاکنون درست مکشوف نشده و نزد علما هنوز به حد وثاقت نرسیده.» (ص ۱۰۲)

۱۰. «رسیدن اهل بیت در اربعین به کربلای معلی به نحوی که سید در لهوف ذکر نموده، منافعی است با امور بسیار و جمله‌ای از اخبار و تصریح جمعی از علماء اخیر.» (ص ۱۴۵)

محدث نوری در این باره به تفصیل بیشتری سخن می‌گوید و آن را با آوردن هفت دلیل و چندین شاهد و قرینه مردود می‌داند (صص ۱۴۳ - ۱۵۵). از جمله اینکه راوی داستان مجهول است. سید ابن طاووس هم که آن را در لهوف آورده «در اوائل تحصیل و سن شباب، تألیف نموده بود.» (ص ۱۴۴) اما «بعد از مدتی خود ملتفت به بعضی از خرابی‌های این نقل از آن

راوی مجهول شده، لهذا در کتاب اقبال^{۶۹} در اعمال روز بیستم صفر بعد از اشاره به آنچه در لهوف سابقاً نوشته بود، فرموده که این بعید است.» (ص ۱۴۵)

۱۱. عطیه کوفی، غلام مملوک جابر بن عبدالله انصاری نبود؛ بلکه خود «محدث» و «تابعی» بود (ص ۱۵۵). محدث نوری در این مورد، در ادامه بحث پیش می‌نویسد: «اخبار جزمی روضه‌خوانان به وقوع این واقعه به مجرد کلام مذکور، کاشف از نهایت جهل و تجری است و کاش به همان چند سطر لهوف یا مقتل ابی مخنف قناعت می‌کردند و آن را مانند ریشه درخت در زمین شوره‌زار قلب ویران نمی‌کاشتند. آن‌گاه این همه شاخه و برگ از او نمی‌روبانیدند. پس از آن این همه میوه‌های گوناگون اکاذیب از آن نمی‌چیدند و از زبان حجت بالغه خداوند، حضرت سجاد(ع) این همه دروغ در وقت ملاقات خیالی با جابر نقل نمی‌نمودند. کار به آنجا رسیده که عطیه کوفی محدث تابعی را غلام مملوک جابر انصاری مدنی کردند.» (ص ۱۵۵)

۲۴۱

۱۲. داستان هاشم مرقال - از شهدای جنگ صفین - در کربلا و عاشورا بنا به نقل ملا مهدی نراقی در محرق القلوب و اینکه «در این کتاب [محرق القلوب] مطالب منکره یافت می‌شود که ناظر بصیر، از نوشتن چنان عالمی چنین مطالبی را متعجب می‌شود.» (صص ۱۵۶ - ۱۵۷) و «شبهه‌ای در کذب آنچه در محرق و قبل از او در روضه کاشفی است، نیست.» (ص ۱۵۷)

۱۳. «قصه مجعوله» فضل بن علی، برادر ساختگی امام حسین و افزودن آن به شهدای کربلا. (ص ۱۵۷)

۱۴. ترجمه غلط «مولی» به «غلام» در عبارت «و جاء عابس بن شیبب الشاکری ومعه شوذب مولی شاکر» (ص ۱۵۸)

۱۵. انتقاد شدید از فاضل دربندی و کتابش اسرار الشهداء و اینکه «این کتاب در نزد علمای فن و نقادان احادیث و سیر، بی‌وقوع و بی‌اعتبار، و اعتماد بر آن کاشف از خرابی کار ناقل و قلت بصیرت او است.» (ص ۱۶۱)

۱۶. داستانی که می‌گوید امام حسین(ع) چون پادشاهان با دبدبه و کیکبه، با خدم و حشم از مدینه خارج شد که «هر سطر آن مشتمل است بر چند دروغ». (ص ۱۶۸)

۱۷. پیمان بستن اصحاب به رهبری حبیب بن مظاهر در شب عاشورا بر اینکه نگذارند که فردا کسی از بنی هاشم پیش از ایشان به میدان رود و صدر و ذیل داستان که شاخه و برگ زیادی دارد و «واضعش را در این فن [جعل حدیث] مهارتی بود تمام». (ص ۱۷۰)
۱۸. اتهام بی خبری به امام زین العابدین (ع) با جعل قصه‌ای که به صورت پرسش و پاسخ‌های مفصلی ساخته شده است و در پایان از زبان امام حسین (ع) می‌گویند که فرمود: بدان در میان خیمه‌ها غیر از من و تو مردی نمانده! (ص ۱۷۰)
۱۹. خبر عجیبی که می‌گوید به هنگام وداع و عزم میدان، چون کسی نبود امام را سوار اسبش کند، پس حضرت زینب آن حضرت را سوار کرد! «و بر حسب تعدد منابر، مکالمات بسیار، بین برادر و خواهر ذکر می‌شود و مضامین آن در ضمن اشعار عربی و فارسی نیز درآمده و مجالس را به آن رونق دهند و به شور درآرند. والحق جای گریستن است؛ اما نه بر این مصیبت بی‌اصل، بلکه در گفتن چنین دروغ واضح و افتراء بر امام (ع) در بالای منبر، و نهی نکردن آنان که متمکنند از نهی کردن، به جهت بی‌اطلاعی یا ملاحظه عدم تقص در بعضی شئون، و متمکن نبودن ضعیف‌الحال از عرض کردن به آن گوینده بی‌انصاف کذاب که ای متجرب بر خداوند جبار، نه در مقاتل معتمد موجود است...» (ص ۱۷۰)
۲۰. اسب خاصه رسول خدا (ص) را که امام حسین (ع) در روز عاشورا در زیر پا داشت «مُرْتَجَز می‌گفتند که در السنه عوام به ذوالجناح معروف شده» (ص ۱۷۰)
۲۱. از همین اقسام دروغ است آن عبارتهای سوزناکی که می‌گویند حضرت زینب به بالین برادرش در قتلگاه می‌گفت: «أنت أخی، أنت رجائنا، أنت...» (ص ۱۷۱)
۲۲. داستان گریه‌آوری که می‌گوید: در یک روز دوبار امام سجاد (ع) از گریه بی‌هوش شده بود، ابوحمزه ثمالی آمد و به او تسلی داد و نصیحتش کرد! «و اگر خبر اصل می‌داشت، برای مجالس مصیبت، بسیار با فایده بود.» (ص ۱۷۱)
۲۳. و بالاخره آن قصه جعلی که از زبان هشام بن الحکم ساخته‌اند تا امام صادق (ع) را به خیال خودشان به آستانه تکیه‌ها و حسینیه‌ها «محل کشفها» بکشاند و او را چون «جامه‌ای» عیا بر سر، در روی زمین اندازند! (ص ۱۷۲)
۲۴. قصه زعفر جنی و افسانه عروسی قاسم (صص ۱۸۳ - ۱۸۴)
۲۵. مبالغه عجیب و غریب در افزودن به شمار سپاه یزید (صص ۱۸۴ - ۱۸۵).

۲۶. شعری را:

یا کوکباً ما کان اقصر عمره وکذلک عمر کواکب الاسحار)

که ابوالحسن تهامی از شاعران سده چهارم و پنجم در سوگ فرزندش سروده بود، «صریحاً [نه به عنوان زبان حال] در بالای منبر نسبت می‌دهند به حضرت که در بالای سر جناب علی‌اکبر خواند و خود در بعضی از کتاب‌های بافته جدید دیدم» (ص ۱۹۱)

۲۷. داستان جنگ ابوالفضل العباس در صفین (ص ۱۹۱)

۲۸. قصه آب آوردن ابوالفضل در کودکی (ص ۱۹۱)

مرحوم محدث نوری، داستان‌های عبرت‌آموز و طنزآمیزی را نیز در جای جای کتاب آورده است که در اینجا مجال نقلش نیست. شهید مطهری بعضی از آنها را در سخنرانی‌های خود نقل کرده که بارها در کتاب حماسه حسینی منتشر شده‌اند.

چشم اندازی به تحریفات عاشورا

آقای مصطفی درایتی، کتاب لؤلؤ و مرجان را تحقیق کرده و همراه با تعلیقات و پاورقی‌های مفید و مفصلی، منتشر ساخته است که حواشی ایشان اگر به صورت مستقل منتشر شود، خود کتاب سودمندی خواهد بود. آقای درایتی کار پربار خود را با عنوان «چشم‌اندازی به تحریفات عاشورا: لؤلؤ و مرجان» منتشر کرده است. ایشان در پیش‌درآمدی که بر کتاب نوشته، به تفصیل از مقام ثبوتی و اثباتی معصوم و فرق‌های آن دو مقام سخن گفته و در جای جای کتاب نیز تحقیقات کارآمدی را ارائه کرده است که به برخی اشاراتی می‌رود:

۱. داستان دزد راهزنی که از غبار خاک پای زائران کربلا از جهنم رهید و بهشتی شد.

(صص ۷۹-۸۰)

۲. حکایت مهلاً مهلاً و بوسه بر زیر گلوی امام حسین (ع) به هنگام وداع آخرین (ص ۱۵۴)

۳. داستان دختر امام حسین (ع) به هنگام وداع که نوازش دختر مسلم بن عقیل را به یاد

پدرش آورد. (ص ۱۵۵)

۴. درباره «زبان حال». (صص ۱۹۹ - ۲۰۰)

۵. «اصل جریان فاطمه صغری در مدینه و مرغ، دروغ است و مأخذ معتبری ندارد.» (ص ۱۹۹)
۶. نقل وقایع مشکوک، چگونه است و پاسخ علامه شعرانی در این باره که بسیار عالمانه و مفید است. (ص ۲۱۲ - ۲۱۴)

۷. بحثی پیرامون کتاب محرق القلوب که «اقتباسی از روضه الشهداء کاشفی است.» (ص ۲۴۴)
۸. افسانه بستن پاهای امام سجاد(ع) از زیر شکم شتر تا نیفتند که «ناقل اصلی آن مرحوم دریندی در اسرارالشهاده است که وضع این کتاب معلوم است.» (ص ۲۶۵)

۹. انتقادی از کتاب حماسه حسینی و دفاع از کتاب لؤلؤ و مرجان. (ص ۲۶۶)
۱۰. استناد روضه خوانان به خواب و رؤیا به جای تاریخ و روایت. (ص ۲۷۲)
۱۱. پژوهشی پیرامون حسین بن حمدان جنبلانی که به گفته علامه حلی: «مذهبتش فاسد و خودش کذاب است و دارای مقاله و عقیده ملعونه است.» (ص ۲۸۳ به نقل از خلاصه الرجال، ص ۲۱۷) و «اکثریت علمای رجال، بل همه آنان او را به شدیدترین وجهی که تصور شود، طعن زده، وی را به دروغگویی و فساد مذهب وصف کرده‌اند.» (ص ۲۸۳ به نقل از ریاض العلماء ۵۱/۲) با این همه «همین فرد، ناقل داستان‌هایی در حادثه عاشورا است که امروز برخی از آنها بسیار معروف است.» (ص ۲۸۵)

۱۲. با این همه تحریفات چه باید کرد؟ (صص ۲۹۴ - ۲۹۶)
۱۳. نکاتی چند «در جهت ساماندهی شایسته و هدایت صحیح مجالس دینی.» (صص ۳۱۵ - ۳۰۷)

۱۴. نقش مردم و شنودگان در ترویج تحریفات و تشویق روضه‌خوانان تحریف‌پرداز. (صص ۳۰۴ - ۳۰۷)

آقای درایتی در پایان پیش‌درآمدی که بر کتاب نوشته است، از محدث نوری و کار او (لؤلؤ و مرجان) به تکریم یاد کرده و گفته است:

«اگر ما در آینده، شاهد چند اثر جدی همچون لؤلؤ و مرجان، از عالمان بزرگوار باشیم، دامنه سخنان بی‌مأخذ و دروغ‌های شاخدار کاسته خواهد شد؛ ولی اگر بنا باشد همه در خلوت، سخن را تأیید کنند، ولی همت و جرأتی به خرج ندهند، باید هر سال بیش از سال قبل شاهد آلوده‌سازی این فرهنگ باشیم و حتماً در برابر اهل بیت(ع) مسئول خواهیم بود.»^۷

پس از انتشار لؤلؤ و مرجان، بسیاری از دانشوران و کتاب‌شناسان، هر کدام به نوعی آن را ستوده‌اند. واعظ خیابانی (۱۲۸۲-۱۳۶۷ق) نویسنده وقایع الایام و علمای معاصرین در جایی می‌نویسد:

«اگر کتاب لؤلؤ و مرجان علامه نوری - قدس الله نفسه وشکر مساعیه الجميله - به نظرت برسد، مبادا بدت بیاید و بگویی که چرا به این درجه به روضه‌خوان پیچیده شده؛ زیرا که این احقر آن کتاب مستطاب را من البدو الی الختم ملاحظه و مطالعه کردم؛ ابدأ کاری با روضه‌خوان راستگو ندارم... آن بزرگوار، وحید دهر و فرید عصر خود بود و در عهد خود، مجلسی زمان خودش بوده و در ترویج شرع مبین و تهذیب معالم دین سید المرسلین و تألیف و تصنیف آثار و مطالب علمای ماضین و تحصیل کتب و رسائل متقدمین و متأخرین آنچه لازمه جدّ و جهد بود، می‌ذول داشته... طول باع و کثرت اطلاع و مزید بصیرت و خُبرت او، در هرگونه مطالب، اظهر من الشمس و ابین من الأمس است، و مؤلفات و مصنفاتش به اعلی صوت بدین مطلب، ندا می‌کند. باری شأن همچنین عالم، اجل از این است که غرض و عنادی یا کسی داشته باشد، بلکه همه تعرضات و کنایه و مثلش از برای روضه‌خوان دروغگو است... و انصاف نیست که لؤلؤ و مرجان را ارزان و فراوان شمرده؛ زیرا که در خزینه هیچ پادشاهی این‌گونه لؤلؤ و مرجان یافت نمی‌شود. آن را مکرراً مطالعه و ملاحظه کن و در مضامینش درست تأمل و غوص کن و در بحار مطالبش به تفصیل تعمق و غور بنما. این‌گونه اطلاعات و تحقیقات و تألیفات، کار هر بافنده نیست. اطلاع از وضع کتاب لهوف و منتخب و ابی‌مخنف و اسرار الشهاده و مخزن و مُحرق و غیرها و دانستن صحت و سقم و قوت و ضعف مطالب آنها هر یک عمری به دست می‌آید. [حالا] شخصی در نیم سطر به ما بگوید چرا قدر آن را ندانیم و حق او را ضایع بکنیم؟»^{۷۱}

ملا علی خیابانی در ادامه سخنش همچنان محدث نوری را می‌ستاید و از لؤلؤ و مرجان، دفاع می‌کند و در ضمن از تأثیر گسترده کتاب در میان مردم و علمای معاصرش یاد می‌کند که در تهران و تبریز با مجادلات و زد و خورد های تند نیز همراه بوده است.^{۷۲}

استاد مرتضی مطهری هم آن چنان لؤلؤ و مرجان را می‌ستاید که بیشتر و بهتر از آن متصور نیست. در جایی می‌گوید:

«فوق‌العاده کتاب خوبی است.» «چنین کتابی شاید در دنیا وجود نداشته باشد. عجیب این مرد تبحر به

خرج داده است!»^{۷۳}

وی می‌گوید:

«کتاب لؤلؤ و مرجان از مرحوم حاجی نوری (رضوان الله علیه)، درست یک قیام به وظیفه بسیار مقدسی است که این مرد بزرگ کرده است؛ مصداق قسمت اول این حدیث است که: اذا ظهرت البدع فليظهر العالم علمه.»^{۷۴}

یکی از محققان معاصر که خود دانشوری اندیشمند و کتاب‌شناسی نکته‌سنج و تیزبین است، سخنی در این باره دارد که نقل می‌شود:

«لؤلؤ و مرجان نخستین کتابی است که درباره اصلاح روضه‌خوانی و پاکسازی آن نوشته شده است. این کتاب، به لحاظ خرافه‌زدایی، مانند کتاب التزیه فی اعمال الشیبه، از علامه سید محسن امین است؛ یعنی همان‌گونه که امین در التزیه عهده‌دار خرافه‌زدایی از عزاداری و پاکسازی آن شده، حاجی نوری در لؤلؤ و مرجان عهده‌دار خرافه‌زدایی از روضه‌خوانی و اصلاح آن شده است. با این تفاوت که اولاً فضل تقدّم در خرافه‌زدایی از آن مؤلف لؤلؤ و مرجان است؛ اما رسانه التزیه مورد مناقشه قرار گرفت و بر آن ردیه‌های متعددی نوشته شد.»^{۷۵}

تأثیر لؤلؤ و مرجان را در آثار دانشورانی که محدّث نوری، استاد یا شیخ روایتی آنها بود، بیشتر می‌توان دید. مانند محدّث قمی (شیخ عباس قمی)، محمدتقی ارباب، سید محسن امین و شیخ حسین کاشف‌الغطاء که هر یک پس از محدّث نوری، به پیروی از او، تحریف‌زدایی از تاریخ عاشورا و عزاداری را بی‌گرفته‌اند. با این تفاوت که پژوهش‌های سید محسن امین و محدّث قمی به صورت مفصل و مستقل منتشر شده است؛ اما پژوهش‌های محمدتقی ارباب - نویسنده الاربعین الحسبیه - و کاشف الغطاء به صورت پراکنده و در میان آثارشان نهفته است.

۲. ثوره التزیه^{۷۶} پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سید محسن امین عاملی که بیشتر با کتاب بزرگش اعیان الشیعه شناخته می‌شود، درباره امام حسین(ع)، عاشورا و عزاداری چندین کتاب نوشته است که به ترتیب نام برده می‌شود:

۱. لواعج الأشجان / ۱۳۲۹ق.
۲. الدرّ النضید فی مرآئی السبط الشهید / ۱۳۳۱ق.
۳. اصدق الاخبار فی قصّه الأخذ بالتار / ۱۳۳۱ق.
۴. المجالس السنّیه، در پنج جلد / ۱۳۴۵-۱۳۴۰ق.^{۷۷}

۵. اقتناع اللائم علی إقامه المآتم / ۱۳۴۴ق.

۶. التنزیه لأعمال الشیبه / ۱۳۴۶ق.

هر یک از این کتاب‌ها، بیش از یک بار و بعضی چندین بار تجدید چاپ و همراه با تکمیل و اضافات منتشر شده است که التنزیه آخرین آنها و حاوی آخرین آرای سید محسن امین در عاشورا پژوهی است. به این ترتیب می‌توان گفت که پژوهشگران را لازم است در استناد به آثار پیشین سید امین، التنزیه را پیوسته پیش چشم داشته باشند و آن کتاب‌ها را با این کتاب بسنجند.

البته از این سخن نباید چنان پنداشته شود که آثار پیشین امین، از نظر علمی - پژوهشی، چندان فریه و غنی نیستند و یا مانند بسیاری از مقاتل، تألیف صرفند. این پندار صحیح نیست؛ بلکه سید محسن امین، همه این کتاب‌ها را برای اصلاح و با تهذیب و تنزیه تاریخ عاشورا و امام حسین (ع) نوشته است؛ تا آنجا که از تحریف‌های پیش گفته شده مشکل می‌توان در میان آنها یافت. سید خود درباره مفصل‌ترین آنها می‌نویسد:

«والمجالس السنیه إنما آلفناها لتهذیب قراءه التعزیه واصلاحها من العیوب الشائنه والمحرّمات المویقه من الکذب وغیره، وانتقاء الأحادیث الصحیحه الجامعه لكلّ فائده.»^{۷۸} ^{۷۹}

افزون بر المجالس السنیه درباره دیگر کتاب‌هایش می‌نویسد:

«آئنا نسعی جهدنا ونصرف نفیس أوقاتنا وعزیز أموالنا فی تألیف الکتب وطبعها ونشرها، ... قصداً لتهذیب الأحادیث الّتی تقرأ فی اقامه العزاء من کلّ کذب وعیب وشین، لیكون الذاکرون من الخطباء الذین تستجلب قراءتهم الأنتظار... مفخراً للشیبه، لا عاراً علیهم ولتكون قراءتهم عباده خالصه من شوب الکذب الموجب لاقتلابها معصیه.»^{۸۰} ^{۸۱}

سید محسن امین هرگز از تحریف‌های عاشورا و عزاداری غافل نبوده و همواره از این «گناه آشکار» و «معصیت کبیره» می‌نالید و تا می‌توانست در تطهیر شعایر حسینی از تحریف‌ها و خرافه‌ها می‌کوشید و دیگران را نیز از این فاجعه فرهنگی برحذر می‌داشت؛ آن چنان که پیش‌تر در دیباچه المجالس السنیه، با عنوان «مقدمه مهمه» نوشته بود:

«بیشتر ذاکران، احادیثی در مصائب و غیر آن می‌سازند که هرگز مورخ می‌تواند آنها را نوشته است. بعضی از احادیث صحیح را مسخ می‌کنند و یا متن آنها را کم و زیاد می‌کنند؛ زیرا تأثیر کارشان را بر نفوس شنودگان که به درستی و نادرستی اخبار نادانند، مشاهده می‌کنند؛ تا آنجا که همان‌ها بر سر

زبان‌ها می‌افتند و در محافل و انجمن‌ها پذیرفته می‌شوند و در میان مردم شهرت می‌یابند؛ بی‌آنکه بازدارنده‌ای باشد و حال آنکه همین اکاذیب، اهل‌بیت (ع) را به خشم می‌آورد و راه سرزتش را به روی عیبجویان بازمی‌کند. آنان (اهل‌بیت) با دروغ‌گویی خشنود نشوند، که خدا و رسولش نیز آن را نپسندند. ایشان به پیروانشان گفته‌اند که برای ما زینت باشید و بر ما تنگ نباشید.

دروغ‌پردازان و کسی که از آنها بپذیرد و یا تأییدشان کند، همگی گناه آشکاری را مرتکب شده‌اند. فان الله لا يطاع من حيث يعصى ولا يتقبل الله إلا من المتقين، و دروغ از آن گناهان بزرگی است که مهلک می‌باشد؛ مخصوصاً اگر بر پیامبر (ص) و اهل‌بیت پاکش باشد.^{۸۱}

اما کتاب مورد بحث که بیشتر «رساله التنزیه» و «یا للتنزیه لأعمال الشبيه» خوانده می‌شود، به تازگی به ضمیمه چندین مقاله مربوط به کتاب و با نام «توره التنزیه» منتشر شده است که ارجاعات ما نیز در این مقاله به همین چاپ اخیر خواهد بود. کتاب، افزون بر مستن، حاوی مقاله‌هایی است با این عناوین:

۱. حركات الاصلاح عندالمسلمين الشيعة، به جای مقدمه و از گردآورنده (محمدقاسم حسینی نجفی) است.
۲. مواقف من الرساله، از همو.
۳. سيد «العلوتين» و «الامويين»، از جعفر خلیلی.
۴. ارتفع إلى مصاف اكابر الرجال...؛ از حکمت هاشم، رئیس دانشگاه دمشق.
۵. الالتزام في فكر الامامين الشيخ محمد عبده والسيد محسن الامين، از محمدسعید الرحیل.
۶. لو كان في الاسلام من مثله عدد الأنامل...؛ از وجیه بیضون.
۷. زعيم من زعماء الروحانيه في هذا الشرق، از مجله العرفان.

اما تفاوت مهمی که میان لؤلؤ و مرجان و «رساله التنزیه» دیده می‌شود، از این قرار است که اولی فقط به اخبار ساختگی و روضه‌های دروغین می‌پردازد؛ به عبارت دیگر بیشتر به باورها، و روضه‌ها و گفته‌ها معطوف است؛ درحالی‌که دومی پیش‌تر و بیشتر به کردارها و رفتارها (آداب عزاداری و روضه‌خوانی) می‌پردازد و در ضمن هم به احادیث ساختگی و تحریفات مشهور شده نیز اشارت‌هایی دارد که در نیم صفحه می‌نویسد^{۸۲} که ما تفصیل آن را به اختصار می‌آوریم:

۱. از زبان امام حسین(ع) ساخته‌اند که در شب عاشورا، یکی پرسید چرا از خیمه بیرون آمده‌اید، در پاسخ گفت: «خَرَجْتُ أَتَقَدُّ هَذِهِ التَّلَاعُ مَخَافَهُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ لَهْجُومِ الْخَيْلِ عَلَيَّ مَخِيمَنَا يَوْمَ يَحْمِلُونَ وَيَحْمَلُونَ».

سید محسن امین بلافاصله می‌پرسد: «اگر این خبر، ساختگی نیست، پس ما را راه نمایند که در چه کتابی این حدیث است؟ و در کدام روایت ضعیف یا صحیحی آمده است؟»
روضه‌خوانانی که این خبر ساختگی را نقل می‌کنند... از آنجا که گفته‌اند دروغگو را حافظه نباشد... آن را از «هلال» یا «هلال بن نافع» روایت کنند و هلال را از یاران بسیار نزدیک امام حسین(ع) پندارند؛^{۸۶} عاقل از اینکه کسی که از یاران امام حسین(ع) بود، «نافع بن هلال» بود، نه هلال بن نافع که از سپاه عمر بن سعد بود.

۲. سخنی که از زبان شمر ساخته‌اند که به امام حسین(ع) گفت: «بعدک حیباً یا ابن الخارجی!»

۳. «أَنَّ الْبَرْدَ لَا يَزُلُّ الْجَبَلِ الْأَصْمَ وَ لَفْحَهُ الْهَجِيرِ لَا تَجْفَفُ الْبَحْرُ الْخَضْمُ!»؟

۴. «أَيَّ جَرَحَ تَشَدُّهُ لَكَ زَيْنَبُ!»؟

۵. «آمدن زین العابدین [از کوفه به کربلا] برای دفن پیکر پدرش با قبیله بنی‌اسد.»

۶. «گفت‌وگوی حضرت زینب(س) با ابوالفضل العباس آن گاه که شمر برای او، و برادران مادری‌اش، امان‌نامه آورد.»

۷. داستان درّه الصدف.

۸. قصه پزندگانی که بال‌های خود را با خون امام حسین(ع) آغشتند و به مدینه رفتند تا فاطمه صغرا از دیدن آنها، کشته شدن پدرش را فهمید.

سید محسن امین پس از شمردن این احادیث ساختگی یا داستان‌های دروغین، می‌نویسد:

«و غیر هذه من الأحادیث الكثیره التي تقرأ علی المنابر وهي من الكذب الصراح.»^{۸۵} ^{۸۶}

انتشار رساله‌التنزیه در عراق و لبنان و ایران، بسیار کارآمد و تأثیرگذار بود. از طرفی دانشوران و اندیشمندان را به بازخوانی مقتل امام حسین(ع) و فرهنگ عاشورا و عزاداری فراخواند و از طرفی دیگر روضه‌خوانان و نوحه‌نویسان را به شدت، به جنب‌وجوش انداخت. این دسته در حالی که خود را «علوی» می‌نامیدند، سید محسن امین و تأییدکنندگان کتابش را «اموی» خواندند.^{۸۷}

شگفت اینکه در میان دانشمندان نیز اختلاف افتاد. برخی چون شیخ احمد رضا و شیخ سلیمان ظاهر، از علمای جبل عامل، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع مقتدر وقت و جعفر الاقلیلی، نویسنده معروف از نجف، شیخ مهدی قزوینی در شهر بصره و سید هبه‌الدین شهرستانی در بغداد، از سید محسن و کتابش، جانبداری کردند؛ تا آنجا که سید ابوالحسن اصفهانی به حرمت برخی از اعمال خرافه‌ای در عزاداری و عاشورا، فتوا داد. بعضی دیگر نیز چون عبدالحسین شرف‌الدین و شیخ عبدالله سیبیتی و شیخ مرتضی آل‌یاسین در صف مخالف بودند!^{۸۸}

در هند و ایران هم قضیه از همان قرار بود که در عراق و لبنان بود. ده‌ها کتاب و رساله در رد یا تأیید «رساله التنزیه»، تألیف و منتشر شد. در ایران جلال آل‌احمد - گویا در نخستین تجربه قلمی و نویسندگی خویش - آن را به فارسی ترجمه و با عنوان «عزاداری‌های نامشروع» منتشر ساخت که بلافاصله توسط بازاریان و روضه‌خوانان از بازار کتاب، گردآوری و سوزانده شد.^{۸۹} از آن پس همیشه نایاب بود تا ده سال پیش (۱۳۷۱ش) با همان عنوان (عزاداری‌های نامشروع) به سعی سید قاسم یاحسینی در بوشهر، نشر شروه، تجدید چاپ و منتشر شد؛ اما مثل اینکه این بار نیز به همان بلای پیشین گرفتار آمد و کتاب بلافاصله پس از انتشار ناپدید و ناباب شد.

۳. حماسه حسینی

این کتاب، نخست در سال ۱۳۶۰ شمسی به کوشش محمدحسین حق‌جو، از پنج نوار سخنرانی استاد مطهری، پیاده و با نام «فریادهای شهید مطهری بر تحریف‌های عاشورا» منتشر شد؛ سپس با افزودن چندین سخنرانی دیگر به ضمیمه یادداشت‌های استاد مطهری پیرامون عاشورا و امام حسین (ع)، در سه جلد و با عنوان حماسه حسینی نشر یافت و چنان با استقبال مردم مواجه شد که اینک چاپ چهل‌ویکم آن در بازار کتاب دیده می‌شود.^{۹۰} افزون بر اینکه جلد هفدهم مجموعه آثار استاد مطهری نیز حاوی همان کتاب (حماسه حسینی) است که خود آن هم چند بار - تاکنون پنج بار - تجدید چاپ شده است و ما در این مقاله به آن (مجموعه آثار، جلد ۱۷) ارجاع می‌دهیم.^{۹۱}

کار استاد مطهری در باب تحریف‌های عاشورا بیشتر مستند به پژوهش‌های محدث نوری است که از او بسیار تأثیر پذیرفته و او را برای این کار (تحریف‌ستیزی) فراوان ستوده است؛ تا آنجا که می‌توان گفت استاد مطهری در «حماسه حسینی» کتاب لؤلؤ و مرجان را شرح کرده و با این کار، نظر پژوهشگران را بیش از پیش معطوف آن ساخته است. استاد مطهری در یادداشت‌های خویش می‌نویسد:

«کتاب لؤلؤ و مرجان در نوع خود کتاب بی‌نظیری است و از یک تبخّر واقعی مؤلف مرحومش حکایت می‌کند بحث خود را در دو قسمت قرار داده و از عهده هر دو نیکو برآمده است: اخلاص، صدق.» (۵۹۱/۱۷)

وی می‌نویسد:

«کتاب لؤلؤ و مرجان حاجی نوری یک نوع قیام به وظیفه به نحو شایسته است که این مرد بزرگ کرده است و ما امروز از نتیجه کار این مرد بزرگ استفاده می‌کنیم.» (۶۱۳/۱۷)

درست است که اگر استاد شهید، زنده می‌ماند و خود به تنظیم این یادداشت‌ها و آن سخنرانی‌ها می‌پرداخت، کارش بسیار پر بارتر از آن می‌بود؛ اما همین که منتشر شده است، هم بسیار مفید و راهگشا است و هم می‌تواند تحریف‌ستیزان و عاشوراپژوهان را به کار آید و راه نماید. بعضی از مباحثی که در حماسه حسینی، پیرامون تحریفات مطرح شده، چنین است:

۱. تحریف هدف امام حسین(ع) (۳۲/۱۷)

۲. معنای تحریف و انواع آن (۶۸-۶۵/۱۷)

۳. تحریف از نظر موضوع (۶۹/۱۷)

۴. دو مسئولیت بزرگ مردم (۷۲/۱۷)

۵. نمونه‌هایی از تحریفات در شکل این حادثه (۷۴/۱۷)

۶. عوامل تحریف (۹۷-۸۴/۱۷)

۷. تحریفات معنوی حادثه کربلا (۱۱۰-۱۰۲/۱۷)

۸. وظیفه ما در برابر تحریف‌ها (۱۱۷/۱۷)

۹. هم خواص مسئولند و هم عوام (۱۲۰/۱۷)

۱۰. خطر تحریف (۱۲۳/۱۷)

۱۱. تحریف مخصوص ما ایرانی‌ها (۱۲۴/۱۷)

۱۲. وظایف علمای امت (۱۲۸/۱۷)

۱۳. دو نقطه ضعف مردم در مجالس عزاداری (۱۲۸/۱۷)
۱۴. جرح راوی (۱۳۱/۱۷)
۱۵. آیا امام حسین (ع) دستور خصوصی داشت؟ (۴۷۲/۱۷)
۱۶. دو چهره حادثه کربلا (۴۸۱/۱۷)
۱۷. سؤالات درباره نهضت حسینی (۵۴۱-۵۳۸/۱۷)
۱۸. یادداشت‌هایی درباره تحریفات عاشورا (۵۸۱-۶۲۰/۱۷)
۱۹. تأثیر افکار مسیحی در حادثه کربلا (۶۶۴/۱۷)
- و بعضی اخبار ساختگی و موارد تحریف شده از دیدگاه استاد مطهری به این ترتیب است:
۱. «اسقونی شربه من الماء...» (۶۶۴/۱۷)
 ۲. آب آوردن ابوالفضل در کودکی برای امام حسین (ع) (۷۴/۱۷)
 ۳. «جلال و کوکبه پادشاه حجاز» هنگام خروج از مدینه (۷۵/۱۷)
 ۴. «قصه لیلا، مادر حضرت علی‌اکبر» و اینکه «اصلاً لیلابی در کربلا نبوده» (۷۶-۷۵/۱۷)
 ۵. افسانه عروسی قاسم که «در هیچ کتابی از کتاب‌های تاریخی معتبر وجود ندارد».
- (۷۷/۱۷ و ۵۹۸)
۶. دروغ بودن حضور هاشم مرقال در کربلا (۷۸/۱۷)
 ۷. روضه اربعین و اینکه «اصلاً راه شام از کربلا نیست، راه شام به مدینه از خود شام جدا می‌شود» (۷۹-۵۸۶/۱۷)
 ۸. «یک داستان جعلی و تحریفی درباره امام زین‌العابدین (ع)» که در قالب یک روضه سوزناک ساخته شده و حاصلی جز اتهام بی‌خبری بستن به امام سجاده (ع) در پی ندارد و «جعل و دروغ است» (۹۷/۱۷)
 ۹. افسانه پراکنده شدن همراهان امام حسین (ع) در شب عاشورا که «این مطلب را هیچ تاریخی تأیید نمی‌کند و تنها اشتباه صاحب ناسخ است» (۲۵۶/۱۷)
 ۱۰. داستان شیر و فضّه (۵۸۵/۱۷)
 ۱۱. داستان فاطمه صغرا (۵۸۶/۱۷)
 ۱۲. داستان دختر یهودی که اقلیح بود و قطره‌ای از خون اباعبدالله به وسیله یک مرغ به بدنش چکید و بهبود یافت (همان) و...

در لابه‌لای «یادداشت‌های استاد مطهری» که با همین عنوان تاکنون نه جلد از آن منتشر شده است، یادداشت‌هایی نیز در این باره دیده می‌شود، مانند:

۱. تحریفات و ارجاع «به کتاب نفیس الاخبار الدخیله علامه شیخ محمدتقی

شوشتری» (۷۷/۲)

۲. تحریف کلمه (۸۲-۷۷/۲)

۳. حسین وارث آدم (۲۲۱-۲۱۸/۳)

۴. خطابه و منبر (۳۵۸-۳۲۴/۳)

۵. روحانیت (۵۶۱-۵۵۱/۴)

۴. نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری^{۹۲}

۲۵۳

عنوان بالا، نام کتابی است از استاد صالحی نجف‌آبادی که آن را نخست برای پاسخگویی به انتقادهای استاد مطهری پیرامون کتاب شهید جاوید - اثر پر آوازه و جنجال برانگیز خویش - نوشته است؛ سپس در مقاله به متلی مفصل، آرای او، و بسیاری از روضه‌هایی را که در آخر سخنرانی‌هایش خوانده بود، بررسی کرده و به نقد کشیده است.

این کتاب، پس از مقدمه در چهار بخش، به این ترتیب تدوین شده است: در بخش اول، ۱۲ نمونه از برداشت‌های استاد مطهری، نقل و نقد شده، و «برداشت‌های ابتدایی استاد» خوانده شده است؛ در بخش دوم، هفت مورد به عنوان «تناقضات» بررسی شده است؛ در بخش سوم نه مصداق، برای «اشتباهات تاریخی» آورده شده است؛ در بخش چهارم، به ده مورد تحریف پرداخته شده که همگی ناشی از «اعتماد استاد به منابع بی‌اعتبار» دانسته شده است.

خاتمه کتاب نیز در چهار بخش «پیام کتاب» خوانده شده که پیام اول و دوم، معطوف به شهید جاوید و انتقادهای منتقدان است، و در پیام سوم گفته شده است که «اعتماد به حافظه، منشأ اشتباه تاریخی»، «حدس، منشأ دیگری برای اشتباه تاریخی» و «عشق، عامل دیگری برای جعل تاریخ» است. در پیام چهارم نیز از «داستان شیر و فژنه»، «نقاط ضعف این داستان» و «ترویج فرهنگ افسانه» سخن گفته شده است.

با این کتاب، یک گام دیگر و مهم به سوی تهذیب تاریخ عاشورا برداشته شده است. در این نگرش اندیشه‌ورانه، لایه‌ای دیگر از تحریف‌هایی که با غبار گذشت قرون بر سیمای سرور شهیدان کشیده شده بود، نشان داده شده است.

از بحث‌های مهم کتاب، بحث گسترده‌ای درباره حسین بن حمدان جنبلانی است. وی یکی از جعل‌کنندگان احادیث است که اخباری نیز پیرامون امام حسین (ع) و عاشورا ساخته است. (صص ۲۹۵-۳۱۷)

در کتاب، مطالب مهم فراوان به چشم می‌خورد که به بعضی اشارتی می‌رود:

۱. شهدای کربلا بیش از هفتاد و دو نفر بودند. (ص ۲۵۷)
۲. اینکه گفته می‌شود: «اسرا درخواست کردند از قتلگاه عبور کنند»، مدرک معتبری ندارد و «در کتاب پر دروغ اسرار الشهادة» دیده می‌شود. (ص ۳۴۴)
۳. «بستن پاهای امام سجاد (ع) زیر شکم مرکب در این کتاب پر دروغ (اسرار الشهادة) ذکر شده است، نه در منابع اصیل و معتبر تاریخی.» (ص ۳۴۷)
۴. «ناسخ التواریخ، مطالب صحیح و غیر صحیح را به هم درآمیخته است و نمی‌توان آن را به عنوان یک منبع معتبر تاریخی تلقی کرد؛ خصوصاً آنجاها که برای نقل خود، ذکر مدرک نکرده است.» (ص ۳۴۷)
۵. در نقل اینکه گفته می‌شود: «اسرا خود را از مرکب‌ها به روی زمین انداختند!» فقط به شایعات، اعتماد شده است. (ص ۳۴۸)
۶. قصه صدقه دادن مردم کوفه به اسرای اهل بیت، مدرک معتبری ندارد. فقط در «مقتل ثقلینی ابی مخنف» و در «کتاب پر افسانه نورالعین» و همچنین در کتاب منتخب طریحی که «بی اعتبار است» ذکر شده. (ص ۳۶۲)
۷. ناله کردن فاطمه زهرا (ع) از داخل کفن و در آغوش کشیدن حسین (ع) «داستانی ساختگی است.» (ص ۳۷۹)

۵. پژوهش‌های پنهان و پراکنده

پس از محدث نوری و انتشار کتابش لؤلؤ و مرجان، برخی از نویسندگان و نواندیشان نیز به مناسبت‌های مختلفی به تحریف‌های عاشورا پرداخته‌اند که در لابه‌لای آثارشان دیده

می‌شود. افزون بر آنکه بعضی به طنز، مثل ترکی شیرازی در اثر منظومش «الفسره فی ذم الریا» و برخی از بیرون، مثل آقاخان کرمانی در مکتوباتش به این موضوع نگریسته‌اند.^{۹۳} دانشوران دیگری هم مثل محدث نوری به جدّ و از دورن به آن پرداخته‌اند. در این میان پژوهش‌های شیخ عباس قمی به پیروی از استادش محدث نوری، گسترده‌تر و دقیق‌تر از کارهای دیگران دیده می‌شود.

۵-۱. از نفس المهموم^{۹۴} تا منتهی الامال^{۹۵}

مرحوم محدث قمی در عاشورا پژوهی و تحریف‌شناسی، راه درازی را - از نفس المهموم تا منتهی الامال - پیموده است. او در این سفر علمی - که پیوسته افزون بر تحقیق و تدقیق، با تقوا و پارسایی نیز توأم بود - به دقایق و حقایق زیادی رسیده است که عنایت به آنها می‌تواند بسیاری از گره‌ها را در تحریف‌شناسی عاشورا باز کند؛ ولی از آنجا که پژوهش‌های او بیشتر با کتاب اولش نفس‌المهموم شناخته می‌شود، نتایج کارهای گسترده او در این باره نه تنها کاملاً که حتی درست هم فهمیده نمی‌شود. برای اینکه سیر و تطور سفر طولانی او را در این راه به دست آورده باشیم، نخست باید به تاریخ تألیفات او در حوزه عاشورا پژوهی، نگاهی بیندازیم و آن‌گاه خواهیم دید که ایشان، سه گام مهم در این راه برداشته و به ترتیب زیر، پیش رفته است:

گام اول: نفس‌المهموم به تاریخ ۱۳۳۵ق.

گام دوم: نفته‌المصدور به تاریخ ۱۳۴۲ق.

گام سوم: منتهی‌الامال به تاریخ ۱۳۵۰ق.

درست است که حتی گام نخست او (نفس‌المهموم) در مقایسه با کارهای دیگران بسیار مستحکم و با اتقان است، اما در مقایسه با گام‌های بعدی خودش از اتقان اندکی برخوردار است و این بیشتر به آن علت است که در نفس‌المهموم به بحارالانوار مجلسی اعتماد کرده و به واسطه بحار، گاه نیز از کتاب‌های کم‌اعتبار روایت کرده است. این علت با آنکه در گام دوم (نفته‌المصدور) نیز دیده نمی‌شود، اما از آنجا که در آن بنا به اختصار بوده است، روایات مجلسی را چندان مجال نفوذ پیش نیامده است. تا اینکه در گام آخرین (منتهی‌الامال) این علت از میان رفته و فقط چند مورد معدود از بحار روایت کرده و در عوض به کلمه کلمه

کتاب لؤلؤ و مرجان به دقت عنایت می‌کند تا آنجا که سعی کرده است حتی خبری را که استادش محدث نوری در صحت آن تردید کرده بود، نقل نکند. البته به لؤلؤ و مرجان بسنده نکرده، خود نیز با دو طریق، تحریفات را از اثرش دور ساخته است: نخست اینکه اخبار و روایت‌های نامعتبر را اصلاً نیاورده است^{۹۶} و دیگر اینکه در جای جای گزارش زندگانی امام حسین(ع) و فاجعه عاشورا هرگاه که لازم دیده به تحریف‌زدایی پرداخته و یا به مردود بودن و دور از حقیقت بودن اخباری که نقل می‌کنند، تصریح کرده است.

در پایان فتنه‌مصدر که آن را در تکمیل نفس المهموم نوشته، خاتمه‌ای دارد که در آن از اهل منبر و روضه‌خوانان می‌خواهد که بیست چیز را رعایت کنند تا بتوانند از کسانی باشند که شعایر الهی را بزرگ می‌دارند و برای هدایت مردم، توفیق می‌یابند؛ از جمله اینکه:

۱. اخلاص داشته باشند و از ریا و خودنمایی دوری کنند.
 ۲. راستگو باشند و به بهانه زبان حال‌گویی در احادیث دست نبرند و دروغ نگویند و افترا نیندند.
 ۳. باطل را ترویج و فاسق و فاجری را مدح نگویند.
 ۴. به ستمگران باری نرسانند و پیرامون حاکمان ظالم نگردند.
 ۵. روضه‌های ذلت‌آمیز و حقارت‌بار نخوانند.^{۹۷}
- و اما در مقتل منتهی الامال، پژوهش‌های فراوانی در تحریف‌زدایی به چشم می‌خورد که اینک تا آنجا که ممکن است، با تلخیص و عین عبارت‌های محدث قمی آورده می‌شود:
۱. «عمر بن سعد در کربلا تقریباً بیست و پنج سال داشت... به هر حال آنچه در السنه عوام مشهور است که از عمر سعد به ریش سفید صحرای کربلا تعبیر می‌کنند، بی‌مأخذ است.» (ص ۲۱۵، پاورقی)

۲. پس از نقل ماجرای پسران مسلم می‌نویسد: «شهادت این دو طفل با این کیفیت و تفصیل نزد من مُستبعد است...» (ص ۲۳۳)

۳. «از مصباح کفعمی منقول است که هنگامی که جناب سکینه در مقتل پدر بزرگوار خود آمد، جسد آن حضرت را در آغوش گرفت و از کثرت گریستن مدهوش شد و این شعر را از پدر بزرگوار خود در عالم ابتلاء شنید:

شیعی ما ان شربتم ری عذب فاذکرونی او سسمعتم بغریب او شهید فاندبونی

و ظاهر این است بقیه اشعاری که به این ردیف، اهل مرآئی می خوانند، از ملحقات شعرا باشد، نه از خود حضرت.» (ص ۲۴۵، پاورقی)

۴. در مورد نافع بن هلال بن نافع می نویسد: «مکشوف باد که در بعض کُتُب، به جای این بزرگوار، هلال بن نافع، ذکر شده و مظلونم آن است که نافع از اول اسم، سقط شده و سببش تکرار نافع بوده.» (ص ۲۶۵)

۵. «آیا والده آن جناب (حضرت علی اکبر) در کربلا بوده یا نبوده، ظاهر آن است که نبوده و در کُتُب معتبره نیافتم در این باب چیزی.» (ص ۲۷۲)

۶. «و اما آنچه مشهور است که بعد از رفتن علی اکبر (ع) به میدان، حضرت حسین (ع) نزد مادرش لیلی رفت و فرمود برخیز و برو در خلوت دعا کن برای فرزندت که من از جدّم شنیدم که می فرمود دعای مادر، در حق فرزند مستجاب می شود الی آخر. به فرمایش شیخ ما (محدث نوری) تمام دروغ است.» (ص ۲۷۲)

۷. «قصه دامادی جناب قاسم (ع)...، صحت ندارد.» (ص ۲۷۵)

۸. «مؤلف گوید که ارباب مقاتل معتبره از حال اهل بیت امام حسین (ع) در شام عاشورا چیزی نقل نکرده اند و بیان نشده که چه حالی داشتند و چه بر آنها گذشته تا ما در این کتاب نقل کنیم.» (ص ۲۹۱)

۹. نامعتبر بودن خبر مسلم جصاص و اینکه «نسبت شکستن سر به جناب زینب (س) و اشعار معروفه (یا هلالاً لما استتم کمالاً) نیز بعید است از آن مخدّره...» (ص ۲۹۶) و سخن محدث قمی در این باره پیش تر هنگام بررسی کتاب منتخب طریحی گذشت که تفصیل سخن را در آنجا می توان دید.

۱۰. بررسی مقتل مجعول و منسوب به ابومخنف (ص ۳۰۳ پاورقی)

۱۱. «در نفس المهموم بعد از سر حضرت عباس (ع)، ذکر کلمه کانه یضحکُ ظاهرأ، از سهو

قلم است.» (ص ۳۰۸ پاورقی)

۱۲. «فقیر گوید که حدیث کنیسه حافر، و حکایتی که از کامل بهایی نقل شده، هر دو در

نظر من، بعید و محلّ اعتماد من نیست.» (ص ۳۱۶)

۱۳. «مشهور میان علمای شیعه آن است که حضرت امام زین العابدین (ع) [سر مبارک

پدرش را] با سر سایر شهدا به کربلا آورد و در روز اربعین به بدن ها ملحق گردانید و این قول

به حسب روایات بسیار بعید می‌نماید...» محدث قمی پس از اینکه سخن بالا را از علامه مجلسی نقل می‌کند، با نظر به متن روایت می‌نویسد: «فقیر گوید که قول یزید به حضرت علی بن الحسین (ع) که هرگز نخواهی دید سر پدرت را چنان که بعد از این خواهد آمد، تأیید می‌کند این روایت را.» (ص ۳۱۸)

۱۴. «خیلی مستبعد است که اهل بیت بعد از این همه قضایا از شام برگردند و روز بیستم شهر صفر که روز اربعین و روز ورود جابر به کربلا بوده به کربلا وارد شوند و خود سید اجل [سید ابن طاووس که این خبر از لهور او شایع شده] این مطلب را در اقبال، مستبعد شمرده است؛ به علاوه آنکه احدی از اجلاء فن حدیث و معتمدین اهل سیر و تواریخ در مقاتل و غیره، اشاره به این مطلب نکرده‌اند؛ با آنکه دیگر ذکر آن از جهاتی شایسته بود؛ بلکه از سیاق کلام ایشان، انکار آن معلوم می‌شود...» (ص ۳۲۰)^{۹۸}

۱۵. در «خاتمه» نیز مباحث مفیدی را در ذمّ ریا، دروغ و غنا مطرح کرده و چکیده‌ای از ثلث و مرجان را با تأیید و تکریم استادش آورده است که ضرورت دارد همواره مطمح نظر اهل منبر و مادحان اهل بیت باشد. (صص ۳۳۵ - ۳۴۴)

سخن آخر اینکه اگر عاشوراپژوهی، باب مقتل الحسین (ع) را از منتهی الامال تحقیق کند و منتشر سازد، مستندترین و دقیق‌ترین کتاب در مقتل خواهد بود.

و با توجه به اینکه منتهی الامال به زبان فارسی است، ضرورت این کار دو چندان است.

۲-۵. الامام الحسین (علیه السلام) و اصحابه^{۹۹}

نویسنده کتاب، آیت‌الله فضل علی قزوینی (۱۲۹۰-۱۳۶۷ق) است که در حوزه‌های قزوین، اصفهان، تهران و نجف تحصیل کرده بود؛ تا آنجا که به کسب اجازه اجتهاد از آخوند خراسانی نایل شده و از نزدیکان و اصحاب فتوا و استفتای او گشته بود. در عرفان عملی هم به درجاتی رسیده بود که با عارف وارسته شیخ حسین علی نخودی مشهدی، مصاحبت داشت. زمان زیادی را نیز در حوزه‌های مشهد و کربلا به تدریس اشتغال داشت. از میان آثار مکتوب و معدودش، گویا تنها کتاب مورد بحث منتشر شده است.

از همین یک کتاب، ژرف‌نگری و دقت‌نظر نویسنده به وضوح پیدا است. کتاب آن‌چنان با تفقه و تعمق نوشته شده است که گویا کتابی است تخصصی و کارشناسانه که در علمی چون فقه و اصول نوشته می‌شود. مخلص کلام اینکه مؤلف آن را با اجتهاد و اندیشه تألیف کرده که از این نظر، بی‌نظیر می‌نماید. بررسی و شناسایی کامل آن، خود مقالی مستقل و مفصل می‌طلبد که پس از انتشار همه اجزای کتاب، ممکن است. تاکنون فقط یک جزء از سه جزء آن، نشر یافته که مربوط به مقتل امام حسین است؛ اما دو بخش دیگری که پیرامون یاران و همراهان سیدالشهداء - چه مرد، چه زن؛ چه شهید و چه غیر شهید - است، تا حال جامه نشر نپوشیده است.

اما در همین مجلد منتشر شده، آرا و اندیشه‌های فراوان و ظریفی دیده می‌شود که بی‌گمان در تحریف‌شناسی عاشورا و تهذیب زندگینامه پیشوای شهیدان، به کار می‌آید و فصل فصل آن، نکته‌های نهفته‌ای را عیان می‌نماید و ما در اینجا برخی از آنها را به اجمال و اختصار برمی‌رسیم که تعقیب هر تحقیق را در متن کتاب، باید بی‌گرفت:

۱. جمله «ثم ليأخذ كل رجل منكم بيد رجل من أهل بيتي» در ذیل خطبه مشهوری که امام حسین (ع) در شب عاشورا ایراد کرده، در روایت امام سجاد (ع) و امام عسکری (ع) نیست. فقط در روایت ضحاک مشرقی دیده می‌شود. در کتاب‌های مقتل و تاریخ هم تنها از طریق ضحاک این جمله نقل شده است و «به آنچه تنها از ضحاک باشد، معلوم است که اعتمادی نیست.» (ص ۳۶)

۲. «وكم فرق بين القول بأن الله شاء قتلك، أو شاء أن تكون قتيلاً، وبين شاء الله أن يراك قتيلاً؟» (ص ۸۰)^{۱۱}

۳. تحقیقی درباره عمر بن علی‌الاصغر و عمر بن علی‌الاکبر، و خبط و خطاهایی که از خلط این دو پیش آمده است. (صص ۱۰۸-۱۰۹)

۴. پس از تحقیقی دقیق درباره سخن منسوب به امام حسین (ع): «لله در ابن عباس فيما أشار عليّ به»^{۱۲} در نتیجه می‌نویسد: «وبالجمله فالمظنون بل المقطوع أن هذه الكلمه - وهي قول لله در ابن عباس، وأشباهها - لم تصدر من الحسين (ع) في وقعه الطف، وإنما أسندوها إليه لأغراض لا تخفي على المتأمل.» (صص ۱۲۵-۱۲۷)^{۱۲}

۵. نقد و بررسی سخنان شیخ محمد خضری پیرامون قیام عاشورا. (ص ۱۳۱-۱۴۵)

۶. در مورد اینکه می‌گویند: پس از آنکه امام حسین (ع) خبر کشته شدن مسلم بن عقیل را شنید، می‌خواست به مدینه برگردد که فرزندان عقیل مانع شدند، می‌نویسد: «وهذا غلط فاحش وخلاف ما علیه أصحابنا رضوان الله تعالى عليهم بل قد مرّ في رواية أبي مخنف عن عبد الله بن سليم والمذري بن المشمعل أنّهما قالوا: فنظر إلينا الحسين فقال: لا خير في العيش بعد هؤلاء. قالوا: فعلنا أنّه قد عزم على المسير.»^{۱۳} (ص ۱۷۵)

۷. موردی که در مقتل مجعول و منسوب به ابومخنف نوشته‌اند که چون امام حسین (ع) به کربلا رسید، اسبش از حرکت باز ایستاد، پیاده شد و به اسب دیگری سوار شد تا هفت یا هشت اسب، عوض کرد؛ اما هیچ‌یک از جایشان تکان نخوردند و پیش نرفتند. تا آخر داستان که «ته در کتاب‌های معتبر و نه در تاریخ‌های قابل اعتماد، اثر و خبری از آن است؛ بلکه منحصر به آن مقتل مجعول است و طریحی نیز در منتخب، از آن پی گرفته و بعضی از متأخران هم از طریحی پیروی کرده‌اند.

شگفت اینک لسان المورخین [نویسنده ناسخ التواریخ] با آنکه کتاب‌ها و مصادر فراوانی در اختیار داشته، آن را از ابومخنف نقل می‌کند و تصریح می‌کند که او یحیی بن لوط است که اشتباه در اشتباه است، [که نام او لوط بن یحیی است]» (ص ۱۹۷)

۸. پیشنهادهای سه‌گانه‌ای که از زبان امام حسین (ع) ساخته و پرداخته‌اند و امروز همگان در دروغ بودن آن، اتفاق نظر دارند. (ص ۲۳۵)

۹. آنان که برای کشتن امام حسین (ع) در کربلا گرد آمده بودند، فقط از مردم کوفه نبودند، بلکه ده هزار نفر و دست‌کم چهار هزار نفر نیز از اهل شام به کربلا اعزام شده بودند، «فمن أنکر وجود جنود من الشام فهو من عدم علمه بالتاریخ»^{۱۴} (صص ۲۵۴ - ۲۵۳)

۱۰. در مورد افسانه ساریان می‌نویسد: «وفيها غرائب تركناها لعدم مستند صحيح لها ومتافاتها لأخبار كثيرة.»^{۱۵} (ص ۳۶۴)

۱۱. قصه شیر و فضّه (ص ۳۶۹-۳۷۰).

مطالب مفید در این کتاب فراوان است که می‌توان به متن آن مراجعه و مطالعه کرد؛ از جمله مراجعه شود به صفحات ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳-۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۷-۱۳۱، ۱۴۵-۱۴۶، ۱۵۰، ۲۴۳-۲۴۴، ۲۴۹-۲۴۸، ۳۰۳، ۳۱۷، ۳۲۳-۳۲۷، ۳۲۷، ۳۹۵ که در این میان آرای

نویسنده درباره ابن عباس و ذم و قدح او، در صفحات ۱۲۸-۱۳۰، ۱۲۱ و... جای تأمل و تحقیق است.

نویسنده با اینکه در التزام به احتراز و اجتناب از کتاب‌های نامعتبر و غیر مستند اصرار داشته و در چندین جا به آن تأکید کرده است (صص ۲۵۵ و ۲۶۳) و انصاف را که تا حدود بسیار نیز در این راه دراز پیش رفته است، اما مواردی نیز دیده می‌شود که نیاز به بازخوانی و تحقیقی بیشتر دارد و چنان می‌نماید که گاه نویسنده اندیشه‌ور از دقت بیشتر بازمانده است (صص ۹۶، ۱۵۳، ۳۰۴) و همچنین است داستان‌های شگفت‌انگیزی که درباره چنار زرآباد و غیره دارد. (ص ۴۰۳-۴۰۷)

موردی را نیز محقق محترم کتاب، سید احمد حسینی اشکوری در پاورقی یادآوری کرده‌اند که گویا مترجمان در ترجمه «ثم أخذ السهم فأخرجه من ورائه» دچار اشتباه شده‌اند و حاصلش روضه معروفی است که می‌گویند: تیر سه شعبه‌ای به قلب یا سینه امام حسین (ع) اصابت کرد که آن را از پشت سرش بیرون کشید؛ اما با توجه به سه شعبه بودن تیر، حق همان است که محقق کتاب نوشته است: «وهذا يعبد جداً، لا يمكن تصوّرهُ فكيف بوقوعه»^{۱۰۶} (ص ۳۰۷) و صحیح چنان است که ضمیر در «من ورائه» و یا حتی در «ظهره» به «سهم = پیکان یا تیر» برگردد؛ نه آنکه به امام حسین (ع) راجع باشد که در این صورت ترجمه عبارت چنین خواهد بود که امام (ع) تیر یا پیکان را از پشت آن گرفت و بیرون کشید.

شبهه این اشتباه در ترجمه، هنگام گزارش شهادت قاسم بن الحسن (ع) نیز رخ داده است و حاصلش همان است که یکی از نویسندگان نوشته: «در دهن‌ها افتاده که قاسم لگدکوب اسبان لشگریان گردید؛ در صورتی که قاتل قاسم، عمر [و] بن سعد بن نفیل ازدی، لگدکوب گشت و از فرط بی‌سوادی، مرجع ضمیر را گم کرده‌اند»^{۱۰۷} علامه سید محسن امین عاملی با اظهار ضمیر به صورت صحیح، واقعه را نقل کرده و نوشته است: «فوطئت الخيل عمراً حتى مات وانجلت العبره...»^{۱۰۸}

یعنی اسب‌ها عمرو را پایمال کردند تا مرد...

عنوان فرعی کتاب، مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگانی امام حسین(ع) (بررسی منابع و تبیین تحریفات)، و نیز مقاله‌های مختلف دیگری را که بسیاری از آنها در تحریف‌شناسی عاشورا نوشته شده است، دربر می‌گیرد که به ترتیب ذیل است:

۱. مکتب تاریخ‌نگاری شام و تحریف قیام امام حسین(ع) / اصغر قائدان.
۲. تحریف قیام حسینی در مکتب تاریخ‌نگاری اسلامی ایران / نوروز اکبری‌زادگان.
۳. عقل، مانع تحریف و عامل تعمیم نهضت حسینی / محمد منصورنژاد.
۴. تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو انسان‌شناسی / عباس ایزدپناه.
۵. علل وقوع تحریفات در بیان چگونگی قیام امام حسین(ع) / مهدی رفیعی.
۶. ابعاد نظامی واقعه عاشورا از واقعیات تا تحریفات / ابراهیم مشفق‌فر.
۷. تبیین یک تحریف (بررسی ماجرای ورود اهل‌بیت(ع) به کربلا در بیستم صفر سال ۶۱ هجری) / عبدالرحیم قنوات.
۸. پاره‌ای از انگاره‌های نادرست درباره حماسه حسینی در ادب فارسی / محمد دانشگر.
۹. ابومخنف، بزرگ‌ترین مورخ عاشورا / سید علی میرشریفی.
۱۰. ابومخنف ازدی و قیام عاشورا (با تکیه بر مقتل وی) / عبدالله رجایی.

۲۶۲

کتاب نقد / شماره ۴۱

۴-۵. تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو امام‌شناسی^{۱۱۰}

این اثر از آخرین آثار استاد داوود الهامی (۱۳۱۶-۱۳۷۹ش) است که بیشتر به تحریفات معنوی در تحلیل قیام عاشورا معطوف است و از تحریف‌های تاریخی و حدیثی و نقلی سخن می‌گوید. در عاشورا پژوهی از شیوه‌های تاریخی، جامعه‌شناسی، بینش مسیحانه، طریق صوفیه و اهل عرفان و بالاخره از شیوه فقهی سخن می‌گوید و در نتیجه‌گیری می‌نویسد:

«شیوه‌های مذکور برای شناخت نهضت عاشورا کافی نیستند. جامع‌ترین و کارآمدترین شیوه‌ای که برای تحریف‌شناسی عاشورا می‌توان به کار گرفت، اسلوب امام‌شناسی است.» (ص ۷۸) و با یک عبارت کلی

و مجمل می‌گوید: «هر چیزی از این حادثه که با شئون امامت سازگار نباشد، آن تحریف شده است.»

(ص ۷۸)

چنان می‌نماید که منظور نویسنده از «اسلوب امام‌شناسی» شیوه کلامی و سنتی بوده است. کتاب بیشتر از هر چیز از مقاله آقای ایزدپناه متأثر است که در ضمن معرفی کتاب پیش (خورشید شهادت) اشارتی بر آن رفت که تحت عنوان «تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو انسان‌شناسی» در چند مجله و مجموعه پیش‌تر چاپ شده بود. استاد الهامی در این کتاب بیشترین بها را به برداشت استاد مطهری و علامه طباطبایی می‌دهد و برداشت‌های دیگران را به نوعی تحریف می‌داند؛ اما بر خلاف دیدگاه شهید مطهری که از نگاه عارفانه عمان سامانی و صفی‌علی شاه با شگفتی و تأیید یاد می‌کرد،^{۱۱۱} آقای الهامی نگاه آن دو را - اصولاً نگاه صوفیانه و عارفانه را - نگاهی تحریفی، بلکه بدترین تحریف می‌داند.

استاد الهامی به پیروی از شهید مطهری، «معیار ارزیابی» را در شناخت عاشورا، «حماسه و عزت» می‌داند و در پایان بررسی‌های خویش می‌نویسد: «از مطالبی که به اختصار بیان شد، یک نتیجه بسیار مهم به دست می‌آید و آن اینکه در داستان کربلا این اصل معیاری است برای ارزیابی صحت و سقم مقتل‌ها و خبرهایی که در مورد نهضت ابا عبدالله نقل شده است. طبق این اصل، هرگونه تاریخ یا مقتل یا گزارش یا مضمون شعری که حاکی از ذلت‌پذیری و خواهش امام حسین(ع) و یاران و خاندانش در مقابل دشمن باشد، دروغ و تحریف و غیر قابل قبول است.» (ص ۱۵۰)

چند کتاب دیگر نیز بررسی شده بود تا در این مقال معرفی شود؛ اما برای اجتناب از تکرار و برای اینکه این نوشتار بیش از اندازه دراز دامن نشود، به آوردن اطلاعات کتاب‌شناختی آنها بسنده می‌شود:

الف. اضرأ علی توره الامام الحسین(ع)، سید محمد صدر، قم: انتشارات شریف رضی، عربی، چاپ اول / ۱۳۱۸ق، ۲۳۸ صفحه وزیری.

ب. ابدأ حسین أو شرعیة الخروج علی حکم الجور، شریف راشد الصدفی، بیروت: دارالهادی، عربی، چاپ اول / ۱۴۲۲ق، ۴۵۵ ص وزیری.

ج. نگرشی انتقادی - تاریخی به ادبیات عاشورا، سید عبدالحمید ضیایی، تهران: نقد فرهنگ، چاپ اول / ۱۳۸۱ش، ۱۷۱ ص رقعی.

د. تحقیقی در نهضت عاشورا (تحریف‌ها و شبهه‌ها) جمعی از محققین گروه تاریخ، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول / ۱۳۸۱ش، ۱۳۰ صفحه رقعی. از میان مقاله‌ها نیز مطالعه مقاله استاد مقصود فراستخواه با عنوان «حادثه عاشورا آزمونی از رفتارشناسی اجتماعی در جامعه دینی» بسیار مفید می‌نماید و در تحریف‌شناسی عاشورا از جهات چندی به کار می‌آید و راه می‌گشاید که در این مقاله مفید، فاجعه عاشورا از منظری جدید و نو، بازخوانی و بررسی شده است.^{۱۱۲}

پی‌نوشت‌ها

۱. در اینجا ما تنها کتاب‌هایی را برمی‌رسیم که ارزش نقد و بررسی را داشته باشند؛ وگرنه کتاب‌هایی که مخاطب آنها عوام‌الناس بوده و حتی از نثر درست‌نوشتاری نیز محرومند، خودبه‌خود خارج از موضوعند که کسی بر آنها اعتنایی نمی‌کند و این رشته سر دراز دارد که کسی را حوصله کاری که بی‌حاصل حتی کم‌حاصل باشد، دیگر نیست.

۲. ابومخنف: «مقتل‌الحسین علیه‌السلام»، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۲ق، عربی، ج دوم، ۲۳۱ صفحه وزیری، جلد‌های چاپ جدید ۴۵ و ۴۶.

۳. محدث نوری؛ «لؤلؤ و مرجان»، ص ۱۵۰؛ محدث قمی؛ «نفس‌المهموم»، ص ۸؛ همو، «هدیسه الاحیاب»، ص ۴۵؛ آقابزرگ تهرانی؛ «الذریعه»، ج ۲۲، ص ۲۷؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۲۱۹؛ سید علی میرشرفی، «ابومخنف و سرگذشت‌مقتل‌وی»، مجله آینه پژوهش، سال اول، ش ۲، صص ۳۱-۴۰؛ محمد اسفندیاری، کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین(ع)، صص ۷۰-۷۴؛ رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، صص ۱۷-۲۰.

۴. آگاهیه‌های کتاب‌شناختی این مجموعه به این ترتیب است: نصوص من تاریخ ابی‌مخنف، استخراج و تحقیق از کامل سلمان‌الجبوری، در دو جلد وزیری، دار المحجّه‌البیضاء، بیروت، الطبعة‌الاولی، ۱۴۱۹ق.

۵. اسفندیاری، ابواسحاق؛ «نورالعین فی مشهد‌الحسین رضی‌الله‌عنه، وبلیه‌سره‌العین فی أخذ‌نار‌الحسین»، چاپ مصر، ۱۳۲۳ق، عربی، ج سربی، ۹۶ صفحه خشتی.

- ۶ طباطبایی، سید عبدالعزیز: «اهل‌النبیت(ع) فی المکتبہ العربیہ»، ص ۶۵۵، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌النبیت، ۱۴۱۷ق. اسماعیل پاشا نیز نوشته است: «رساله‌ای است که به وی [اسفراینی] نسبت داده می‌شود.» رکن: همان، ص ۶۵۴، به نقل از هدایه‌العارفین، ج ۱، ص ۸.
- ۷ قزوینی، فضل‌علی: «الامام‌الحسین واصحابه»، ج ۱، ص ۱۵۰.
- ۸ قاضی طباطبایی، سید محمدعلی: «تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء»، ص ۶۰، ۲۲۱ و ۲۹۴.
- ۹ همان، ص ۶۴۰.
- ۱۰ واعظ کاشفی، ملاحسین: «روضه‌الشهداء» به تصحیح و حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۸ش، فارسی، ۴۴۰ صفحه رقمی.
- ۱۱ افندی، میرزا عبدالله: «ریاض‌العلماء»، ج ۲، ص ۱۹۰؛ نقه‌الاسلام تبریزی، مرآة‌الکتب، ج ۵، ص ۳۸۴؛ محمد اسفندیاری، کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین(ع)، صص ۸۸-۹۳؛ رسول جعفریان: «تأملی در نهضت عاشورا»، صص ۳۱۷-۳۵۹.
- ۱۲ کورتوال: دژیان، قلعه‌بان، کدخدا و مهتر قوم مثال از فردوسی؛ چو آگاه شد کوتوال حصار / برآویخت باز ستم نامدار.
- ۱۳ عیبه: جامه‌دان، صندوق لباس.
- ۱۴ واعظ کاشفی: همان، صص ۲۶۹-۳۷۱.
- ۱۵ فضولی، ملا محمد: «حدیقه‌السعداء»، صص ۵۳۶-۵۳۹، چاپ قم.
- ۱۶ طریحی نجفی، فخرالدین: «المنتخب للطریحی فی جمع المراثی والخطب المشهور بالفخری»، النجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۷۹ق، عربی، ۵۰۴ صفحه وزیری.
- ۱۷ آقازرگ تهرانی: «الذریعه»، ج ۲۲، ص ۴۲۰؛ نقه‌الاسلام تبریزی، مرآت‌الکتب، ج ۴، ص ۱۰۱، چاپ سنگی؛ محدث قمی: «منتهی‌الآمال»، ج ۱، صص ۷۵۲-۷۵۴.
- ۱۸ محدث نوری: «تؤلؤ و مرجان»، صص ۱۸۳-۱۸۴.
- ۱۹ ارباب، میرزا محمد: «اربعین حسینیة»، ص ۹.
- ۲۰ همان، ص ۶۴.
- ۲۱ همان، ص ۲۴۳.
- ۲۲ المنتخب للطریحی، ص ۳۸۸.
- ۲۳ همان، صص ۲۰۰، ۲۶۲ و ۲۶۳.

۲۴. «المنتخب للطریحی» صص ۳۷ و ۲۸۰.
۲۵. همان، صص ۹۲-۹۴.
۲۶. همان، ص ۱۴۰.
۱۷. همان، صص ۳۷۲-۳۷۵. در این مورد مراجعه شود به: سید علی میرشریفی، فریادی به بلندای تاریخ، صص ۱۹۹-۲۱۴، مقاله «افسانه عروسی حضرت قاسم»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۲۸. «المنتخب للطریحی» ص ۴۵۱.
۲۹. رک: صحتی سردرودی، «بازخوانی چند حدیث مشهور، پیرامون عاشورا»، مجله علوم حدیث، ش ۲۶.
۳۰. «المنتخب للطریحی» ص ۴۶۳.
۳۱. همان، ص ۴۷۸.
۳۲. محدث قمی: «تفسیر المهموم»، صص ۳۹۹-۴۰۱.
۳۳. همو: «منتهی الآمال»، ج ۱، صص ۷۵۳-۷۵۴.
۳۴. واعظ خیابانی: «وقایع الایام در احوال محرم الحرام»، ص ۲۵۳.
۳۵. العولی رضی بن نبی القزوی: «تظلم الزهراء من اهراق دماء آل العیاء علیهم السلام»، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ۱۳۷۵، ۱۹۹۶م، ۵۵۹ صفحه وزیری.
۳۶. رضی قزوینی: همان، ص ۵۴۷.
۳۷. همان، ص ۱۸.
۳۸. آقابزرگ تهرانی: همان، ج ۲۲، ص ۲۷.
۳۹. رضی قزوینی: همان، صص ۷۰-۷۴، ۲۶۴-۲۶۹.
۴۰. واعظ خیابانی: همان، ص ۱۱۹.
۴۱. فاضل دربندی: «اسرار الشهاده»، تهران: منشورات الاعلمی، ۱۲۸۴ق، عربی، چاپ سنگی، ۵۸۰ صفحه وزیری.
۴۲. فاضل دربندی: همان، ص ۵: «إن الدنيا وما خلق لأجل اقامه عزاء الحسين (ع) فيها!».
۴۳. همان، ص ۱۱۵.
۴۴. هر کس به چیزی عشق ورزد، چشمش را کور و دلش را بیمار می‌کند.
۴۵. «نهج البلاغه»، خطبه ۱۰۹، به تصحیح صبحی صالح.
۴۶. «مسنا» یا مثناه از کتاب‌های یهود است.

۴۷. محدث نوری: «لؤلؤ و مرجان» ص ۱۸۵.

۴۸. همان، صص ۱۶۰-۱۶۱.

۴۹. آقابزرگ تهرانی همان، ج ۲، ص ۲۷۹.

۵۰. حسینی خوانساری، سید احمد: «کشف الاستار» ج ۳، ص ۴۵۸، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۵۱. مطهری، مرتضی: «حماسه حسینی»، ج ۱، ص ۵۵.

۵۲. همان، صص ۲۹، ۴۴، ج ۳، ص ۲۶۲.

۵۳. برای تفصیل بیشتر، رک: محمد اسفندیاری، «کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین(ع)»، صص ۱۰۷-۱۱۴.

مثل اینکه در ترجمه مؤلف اسرارالشهدا، میان فاضل دربندی و ملا میرزای شیروانی جمع شده و دو نفر، یک تن انگاشته شده‌اند. رک: محمد تنکابنی قصص العلماء، ص ۱۰۷ و همچنین مراجعه شود به همو (محمد تنکابنی).

تذکره العلماء، صص ۱۴۱-۱۴۴.

۵۴. بیهانی، محمدباقر بن عبدالکریم: «الدمعه الساکیه فی احوال النبی (ص) والعترة الطاهره» به تصحیح حسین اعلمی، بحرین و بیروت، مکتبه العلوم العامه و مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹، عربی، جزء چهارم، ۳۸۶ ص و جزء پنجم، ۳۱۱ صفحه وزیری.

۵۵. واعظ خیابانی: «وقایع الایام فی تسلمه محرم الحرام»، ص ۲۵.

۵۶. سیهر، محمدتقی: «ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سیدالشهدا علیه السلام» تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ق، فارسی، جلد اول، ۳۹۸ ص، جلد دوم، ۴۰۰ ص، جلد سوم، ۳۹۸ ص و جلد چهارم ۲۸۴ صفحه وزیری.

۵۷. سیهر، محمدتقی: همان، ج ۱، ص ۳۷۸. *تذکره علمای و مطالعات فرنگی*

۵۸. همان، ج ۲، ص ۳۵۸، ۳۶۵ و...

۵۹. رک: محمدتقی شوشتری، «قاموس الرجال»، ج ۵، صص ۵۵۹-۵۶۲.

۶۰. مازندرانی حائری، محمد مهدی: «معالی السیطین فی احوال السیطین الامامین الحسن والحسین» تبریز، کتاب فروشی قرشی، ۱۳۵۶ق، عربی، جزء اول، ۲۸۳ ص و جزء دوم، ۲۰۰ صفحه وزیری، چاپ سنگی.

۶۱. قاضی طباطبائی: «تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا»، ص ۳۸۲.

۶۲. نوری طبرسی، میرزا حسین: «لؤلؤ و مرجان»، به تحقیق حسین استاد ولی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، فارسی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۵ش، ۲۴۸ صفحه رقمی، ۱۸+۲۲۶ ص.

۶۳. لؤلؤ و مرجان نزدیک به ده بار در ایران و هند تجدید چاپ و منتشر شده است و ترجمه آن به زبان اردو، توسط سیدسعید حیدر زیدی به ۱۴۱۸ق، در پاکستان با نام «آداب اهل منبر» و در ۳۵۰ صفحه منتشر شده است. رک: سید علی شرف‌الدین موسوی؛ «معجم کتب و مؤلفین حیات و قیام امام حسین»، ص ۴۶؛ همچنین ترجمه آن به عربی نیز منتشر شده است که آگاهی‌های کتاب‌شناختی آن به این ترتیب است: اللؤلؤ والمرجان فی آداب اهل المنبر، حسین بن محمدتقی النوری الطبرسی، تعریب: ابراهیم البدوی، ج اول، دارالبلاغه، بیروت، ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۳ م، ۲۹۳ ص.

۶۴. رک: «محدث نوری، روایت نور»، از نگارنده، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش.

۶۵. از شگفتی‌های روزگار این که نگارنده، یکی را که احتمال می‌رفت توانایی این کار را داشته باشد به این کار فراخواندم و او که از این مقاله ما خبر داشت، آن را خواست که مطالعه کند، مقاله را گرفت و از روی آن کپی کرد تا اینکه قسمت اول آن (کتاب‌های تحریف‌ساز) را با عنوان «منابع تحریف گستر» منتشر ساخت و تنها کاری که کرد، کتاب‌ها را از ترتیب تاریخی خارج و به صورت ترتیب الفبایی که هیچ فایده مؤثری بر آن مترتب نیست، تنظیم کرد و با افزودن سه کتابی که هرگز عنوان «منابع» به آنها (تذکره الشهداء، محرق‌القلوب، و عنوان‌الکلام) صدق نمی‌کند، به خیال خودش کاری کرد و با چند نقل قول که بیشتر شفاهی می‌نماید و هرگز حاسکی از اثر مکتوبی نیستند، چه رسد به این که «منابع» باشند، بالاخره مقاله‌ای ساخت و تنها لطفی که دارد همین است که به منبع و مأخذ اصلی مقاله (مقاله ما) هرگز اشارتی نمی‌کند!

۶۶. رک: محدث نوری، «لؤلؤ و مرجان»، ص ۹؛ «علم بی‌حسب فیه عن عوارض اجساد الشهداء وما یتعلق بها».

۶۷. حج / ۳۰.

۶۸. نساء / آیه ۶۸.

۶۹. سید ابن طاووس؛ «الاقبال الاعمال»، ج ۳، صص ۱۰۰-۱۰۱.

۷۰. چشم‌اندازی به تحریفات عاشورا (لؤلؤ مرجان)، ص ۳۰، چاپ اول، انتشارات استاد احمد مطهری، قم /

۱۳۷۹ش، فارسی، ۳۹۳ ص رقیعی سی + ۳۶۳ ص.

۷۱. واعظ خیابانی، همان، جلد شعبان، صص ۲۷۳-۲۷۲.

۷۲. همان، صص ۲۷۴-۲۷۳.

۷۳. مطهری، مرتضی؛ «مجموعه آثار»، ج ۱۷، ص ۷۱.

۷۴. همان، ج ۱۷، ص ۱۳۱.

۷۵. اسفندیاری، محمد؛ «کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین(ع)»، صص ۱۳۵ و ۱۵۵.

۷۶. توره التنزیه «رسالة التنزیه، تلیها مواقف منها وآراء فی السید محسن الامین» إعداد محمد القاسم الحسینی النجفی، بیروت، دارالتجدید، عربی، چاپ اول، ۱۹۹۶م، ۱۲۴ صفحه وزیری.

۷۷. جلد اول این کتاب، توسط محمدرضا جباران به فارسی ترجمه و با نام «شرح وصال»، از انتشارات امیرکبیر به تازگی منتشر شده است.

۷۸. «برای اصلاح تعزیه خوانی (مقتل خوانی) و پاکسازی آن از عیب‌های زنده و کارهایی که عذاب‌های همیشگی را دربردارند مانند دروغ و مثل آن، و نیز برای پاک‌گزینی احادیث صحیحی که می‌توانند هر فایده‌ای را در باب خود شامل شوند، مجالس السنیه را تألیف کردیم.

۷۹. توره التنزیه، ص ۳۰.

۸۰. «ما تلاش خود را به کار می‌گیریم و گرانبارترین فرصت‌هایمان و ارزشمندترین داری‌هایمان را در تألیف، چاپ و نشر کتاب‌ها مصرف می‌کنیم، با این هدف که حدیث‌هایی را که در عزاداری‌ها می‌خوانند، از هر دروغ و عیب و عاری پاکسازی کرده باشیم و چنان باشد که ذاکران و خطیبانی که مقتل خوانی آنان چشم‌ها را به سوی خود می‌کشاند، شیعه را موجب فخر باشند نه اینکه بر آنان عار آیند و ننگ گردند و به این امید که مقتل خوانی آنها عبادتی باشد که از شائبه دروغی که موجب تبدیل عبادت در معصیت می‌گردد پاک و خالص باشد.»

۸۱. همان، صص ۳-۳۰.

۸۲. «المجالس السنیه»، ج ۱، صص ۷۶.

۸۳. «توره التنزیه»، ص ۳۲.

۸۴. «الدمعه الساکبه»، ج ۴، ص ۳۷۲.

۸۵. «و یا غیر از اینها از آن خبرهای بسیاری که بر بالای منبرها می‌خوانند در حالی که همه از باب دروغ آشکار می‌باشند.»

۸۶. توره التنزیه، ص ۳۲.

۸۷. همان، مقاله «سید العلویین والامویین»، صص ۵۷-۶۵؛ «اقناع اللانم»، ص ۳۳، به نقل از «السید الامین سمیرته».

۸۸. «اقناع اللانم»، ص ۳۳.

۸۹. کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین(ع)، صص ۱۵۵-۱۵۶ به نقل از: جلال آل‌احمد، یک چاه و دو چاله.

۹۰. ترجمه و تعریب این کتاب نیز با عنوان «الملحمه الحسینیه» نشر یافته است که همان را استاد سید جعفر مرتضی عاملی در کتابی با نام «کربلاء فوق الشبهات» به نقد کشیده است و شگفت اینک با تمسک به

قاعدۀ گونه‌ای که می‌گوید: «تسامح در ادله سُنن روا است!» در توجیه ناموجّه بسیاری از تحریف‌های رایج و عوام‌پسند به سختی کوشیده است و با نادیده انگاشتن کتاب پر بار و معیاری که سخنان استاد مطهری در تحریف‌شناسی عاشورا به آن مبتنی است - یعنی کتب لوء و مرجان - به انتقاد از کتاب حماسه حسینی پرداخته است؛ در حالی که اگر می‌خواست اندیشه‌ورانه و به صورت علمی - و صد البته نه عوامانه و افراط در احتیاط - پژوهش خویش را پیشبرد، می‌بایست که از فرع (حماسه حسینی) می‌گذشت و به اصل (لوء و مرجان) می‌رسید.

و با توجه به اینکه ترجمه لوء و مرجان به عربی نیز نشر یافته است، این کار برای استاد عاملی ممکن بود و با کارهای علمی و پژوهش‌های پیشین و پربار خود سبب نیز همخوانی داشت و احتمال اینکه پس از انتشار کتاب مسأله الزهر(س) مخاطب ایشان در آثارشان از تشنگان اندیشه به عوام‌اناس منسوب به شیعه میدل شده باشد، دانشخواهان و پژوهشگران را بسیار دل‌آزار خواهد بود و این پندار از ساحت فرهیخته و تجربت‌ساز علامه عاملی - دام ظلّه الوافی - بسیار بعید است.

نگارنده این مقال، کتاب کربلاء فوق الشبهات را از طریق اینترنت دریافته و بررسیده‌ام و هر چه گشتم در بازار کتاب پیدا نکرده‌ام و به همین دلیل، بحث درباره آن را بیش از این ادامه نمی‌دهم، این زمان بگذار تا وقتی دگر.

۹۱. مجموعه آثار، جلد ۱۷ (حماسه حسینی)، تهران، انتشارات صدرا، فارسی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش / ۱۴۱۹ق.، ۷۳۹ صفحه وزیری.

۹۲. نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، صالحی نجف‌آبادی، تهران، انتشارات کویر، فارسی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ۴۶۰ صفحه وزیری.

۹۳. رک: عبدالحسین زرین‌کوب: نقد ادبی، ج ۲، ص ۶۳۳، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۱ش.

۹۴. شیخ عباس قمی: «نفس المهموم»، تحقیق رضا استادی، قم، مکتب‌به بصیرتی، ۱۴۰۵ق. عربی، ۷۱۸ صفحه وزیری.

۹۵. همان: منتهی الآمال، به خط ظاهر خوشنویس، به تصحیح سید ابوالحسن مرتضوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۳۱ش / ۱۳۷۱ق. فارسی، چاپ سنگی و کلیشه‌ای، ۳۴۶ صفحه رحلی بزرگ.

۹۶. رک: «منتهی الآمال» ج ۱، ص ۲۱۶، چاپ انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۳۱ش.

۹۷. «نفس المهموم»، صص ۶۸۱-۶۹۲.

۹۸. در این مورد و مورد پیشین (۱۳) به متن منتهی‌الامال مراجعه شود که در اولی به اجمال و در این باره به تفصیل سخن گفته است. رک: همان، صص ۳۲۰-۳۲۱.

۹۹. قزوینی، فضل‌علی: «الامام الحسين عليه السلام واصحابه» تحقیق سید احمد حسینی [اشکوری]، قم، پسر نویسنده محمود شریعت مهدوی، ۱۴۱۵ق، عربی، چاپ اول، ۴۶۶ صفحه وزیر، ۱۳+۴۵۳.
۱۰۰. چقدر فرق است میان این سخن که «خدا کشته شدن تو را می‌خواهد» و یا «می‌خواهد که تو کشته شده باشی» و میان این سخن که «خدا می‌خواهد ببیند که تو کشته شده‌ای».
۱۰۱. خدا این عباس را بدانچه به من اشارتی کرد پاداش نیک دهاد!
۱۰۲. حاصل اینکه به ظن قوی بلکه به قطع این سخن - (خدا به این عباس پاداش نیک دهاد!) - از امام حسین (ع) در واقعه کربلا صادر نشده است و بی‌گمان آن را از سر غرض‌هایی که بر انسان اندیشه‌ور پوشیده نیست به آن حضرت نسبتش داده‌اند.
۱۰۳. این غلط فاحشی است و برخلاف آن عقیده‌ای است که اصحاب ما (شیعیان) - که خوشنودی خدای متعالی همانان را باد! - دارند؛ بلکه پیش‌تر در روایت ابومخنف از عبدالله بن سلیم و المدزی بن المشمعل گذشت که آن دو گفتند: حسین به ما نگاهی کرد و گفت: زندگی را پس از آنان دیگر خیری نیست و آن دو با خود گفتند: در نتیجه ما دانستیم که او خود تصمیم گرفت که به راهش ادامه دهد.
۱۰۴. هر کس بودن سپاهیان از شام را انکار کنید، این کارش از نادانی او به تاریخ خواهد بود.
۱۰۵. و در آن قصه، شگفتی‌هایی است که به علت نبود مدرک صحیحی بر آن و نیز منافاتی که با اخبار بسیاری دارد، آن را فرونهادیم.
۱۰۶. با جدیت گفته می‌شود که این سخن دور از عقل است؛ درحالی‌که تصورش امکان ندارد، وقوعش چگونه می‌تواند باشد. (تصورش ممکن نیست چه رسد به وقوعش).
۱۰۷. برقی قمی، سید علی‌اکبر، کانون احساسات، ص ۱۵۹.
۱۰۸. «المجالس السنیه»، ج ۱، ص ۱۰۹؛ «لواعج لاشجان»، ص ۱۷۶.
۱۰۹. خورشید شهادت (مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگانی امام حسین (ع))، دانشگاه امام حسین (ع) پژوهشکده علوم انسانی، ویراستار: محمد دانشگر، تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، فارسی، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، دفتر اول، ۳۸۳ص؛ دفتر دوم و سوم با عنوان فرعی (امام حسین (ع) و احیای دین) ۲۹۴ص و ۳۳۷صفحه وزیری.
۱۱۰. الهامی، داود: «تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو امام‌شناسی» قم، انتشارات مکتب اسلام، ۱۳۷۸ش، فارسی، چاپ اول، ۱۹۱ص رقی.
۱۱۱. مجموعه آثار، ج ۱۷، صص ۳۸۱-۳۸۲.

۱۱۲. فراستخواه، مقصود: «دین و جامعه»، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول / ۱۳۷۷ش، صص

۵۹۹-۵۵۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی